



چهره دیگری از اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد

دست سخن بمیان آورد. در پی این سخنرانی ها، خبرگزاری ها و مطبوعات جهان یک جنجال تبلیغاتی تام وتمام براف انداختند. به تفصیل در مورد خاتمی و مواضع او بحث کردند و او را ستودند. آنها سخنرانی نمایندگان دو جناح رقیب رادرایران، تجسم و بیان دوچهره از اسلام معرفی کردند. خامنه ای نماینده اسلام خشن، وحشی، سرکوبگر، تروریست و جنگ طلب و خاتمی نماینده اسلامی گویا با چهره انسانی، آزادیخواه، نوگرا، مداراگرا و صلح طلب.

در این که میان خامنه ای و خاتمی و سخنرانی آن دو ایضا" تاکتیکیهای آنها تفاوت هائی وجود دارد تردیدی نیست، اما این تفاوتها در چه حدودی است، از کجا ناشی

صفحه ۳

اجلاس هشتم سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی درایران، فرصت دیگری بود تا جناح های رقیب هیئت حاکمه حکومت اسلامی از آن به عنوان تریبونی برای تبلیغ وپیشبرد مواضع وسیاستهای خود استفاده کنند.

در این اجلاس درحقیقت امر دونطق افتتاحیه ایراد شد. نخست خامنه ای با سخنرانی خود اجلاس راگشود که بحث دیگری جز همان مباحث تکراری گذشته وی و جناحش نداشت و البته مورد توجه کسی هم قرار نگرفت. سخنران دیگر، خاتمی بود که پس از خامنه ای یک نطق مفصل ایراد نمود که در ظاهر امر متمایز از بحث های خامنه ای بود. او در این سخنرانی از «صلح»، «آزادی»، «جامعه ملنی»، «مذاکره وگفتگو میان تملنها» و مقولاتی از این

روابط جمهوری اسلامی با آمریکا

و

معضل « شیطان بزرگ » !

بعد از برپائی غانله منتظری و ختم سریع وظاهری آن درقم، مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا، به موضوع روز تبدیل شده و در مرکز مشاجرات درونی رژیم قرار گرفته است. دراینکه آمریکا مایل به مذاکره با جمهوری اسلامی و تجلید روابط دیرینه با ایران است، هیچ جای تردیدی وجود ندارد. برغم حضور گرایش مدافع سیاست مهاد دوگانه در دستگاه حکومتی آمریکا، دولت این کشور امدادرکلیت خود، خواستار تداوم چنین سیاستی نیست. آمریکا خواست و تمایل خویش برای مذاکره و برقراری رابطه مستقیم با جمهوری اسلامی را پنهان نکرده است و در این راستا بویژه بعد از روی کار آمدن خاتمی، گامهای معینی هم جهت اثبات «حسن نیت» خود برداشته است. مسئله این است که انحصارات مالی آمریکائی نمیخواهند بیش از این ناظر بریاد رفتن سوده های کلاتی باشند که از داشتن رابطه با ایران تامین میشود. منافع سرمایه حکم میکند تا دولت آمریکا از پیچ تغییر ویا چرخش سیاست خویش، به آسانی عبور کند.

درحکومت اسلامی نیز گرایش معینی دنبال حل اختلاف با آمریکا و خواستار تغییر سیاست رژیم درقبال دولت آمریکا، باز شدن باب مذاکره مستقیم و در نهایت برقراری روابط دوجانبه و دوستانه با آمریکاست. ساختار اقتصادی و منافع بورژوازی صنعتی و مدرن، در اینجا نیز سمتگیریهای سیاسی جمهوری اسلامی رادرهمین راستا جهت میدهد. با این همه درحکومت اسلامی این چرخش و عبور از پیچ به هیچوجه آسان نیست. در اینجا گرایش نیرومند دیگری هم هست که علی رغم تلون و ناهمگونی نیروهایش، با این موضوع به شدت مخالفت کرده و برقراری رابطه با آمریکا را، نقض اصول «انقلاب» اسلامی و دست شستن از آرمان ها و ارزش های آن میدانند. بخش سنتی بورژوازی ایران، بورژوازی تجاری

صفحه ۲

ما مدافع پیگیر دمکراسی شورائی هستیم

بود و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز وضع بر همین منوال است. بدیهی است که این محرومیت مردم ایران از آزادی و دمکراسی و اعمال دیکتاتوری عریان، خشن و عنان گسیخته مرتجعین حاکم بر ایران، از جانب توده مردم بلا جواب نمانده است و پیوسته توده زحمتکش مردم ایران، کارگران و زحمتکشان و نیز روشنفکران انقلابی، برای برقراری یک دمکراسی راستین و واقعی مبارزه کرده اند اکنون که مبارزه توده مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی و به خاطر کسب دمکراسی و آزادی به مراحل تعیین کننده ای نزدیک شده است و دور نیست روزی که کارگران و زحمتکشان با سرنگونی جمهوری اسلامی یک دمکراسی واقعی رامستقر سازند، از هرسو حتی از جانب دشمنان شناخته شده دمکراسی و آزادی، در وصف دمکراسی و آزادی سخن گفته میشود. کار به جایی رسیده که برخی جناحهای هیئت حاکمه که خود در تمام جنایات و سرکوبگری های حکومت اسلامی سهیم بوده اند ، دمکرات شده اند و خودتحت

صفحه ۱۰

اطلاعیه

اخراج بیش از پنج هزار تن از کارگران

ذوب آهن را محکوم می کنیم !

صفحه ۲

سالهاست که رژیم های خودکامه حاکم بر ایران، با اعمال دیکتاتوری عریان و سلب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم به حاکمیت ستمگرانه خود ادامه داده اند. توده مردم ایران تا به امروز همواره از داشتن یک دمکراسی محروم بوده اند. در دوران رژیم سلطنتی چنین

در این شماره

حق قضاوت زنان و عوامفریبی رژیم
صفحه ۴

تشدید تلاطمات درونی «اتحادیه اروپا»
صفحه ۱۲

اطلاعیه های سازمان

صفحه ۶ و ۹ و ۱۰

هراس عوامل بورژوازی

از محبوبیت کمونیسم در ایران
صفحه ۳۱

اخباری از ایران

صفحه ۲۱

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۱

تاریخ مختصر

جنبش بین المللی کارگری (۲۸)

صفحه ۵۵

از میان نشریات

در پاسخ به

بهانه جوئی دوستان

صفحه ۷

روابط جمهوری اسلامی

ودلال که مخالف هرگونه «تحويل و نوآوری» است، منافع خود را در تعارض با بخش صنعتی بورژوازی میبیند و در اساس خواستار تداوم سیاست تاکنونی رژیم است.

بیهوده نیست اگر که خاتمی در کنفرانس مطبوعاتی اش در تهران، در مورد آمریکا به نرمی سخن میگوید و از دولت آمریکا به احترام یاد میکند، بلافاصله بورژوازی گوش به زنگ بین المللی که حامی چنین گرایشی در حکومت اسلامی است، تبلیغات وسیع و همه جانبه ای را در رسانه های بین المللی برای انداخته و سخنان وی را به خواست جمهوری اسلامی به مذاکره و ایجاد رابطه با آمریکا تعبیر میکنند. این تعبیر و طرز تلقی که البته بی زمینه هم نیست و با خواست جناح خاتمی در انطباق است، در عین حال نشان میدهد که انحصارات امپریالیستی و دولت آمریکا، پیام و تمایل آقای خاتمی را بخوبی دریافته و تمایلش را به مذاکره و برقراری رابطه با آمریکا، - ولو آنکه این خواست و تمایل بطور کلی و با اشاره و بلبه هرزبانی که عنوان شده باشد - بفال نیک گرفته است و در ظرف فقط چند روز کارزار تبلیغاتی وسیعی را پیرامون این قضیه راه انداخت. تصاویر خاتمی از CNN و سایر شبکه های تلویزیونی توأم با توضیحاتی در مورد شخصیت و «لیبرالیسم» وی پخش شد.

بمباران تبلیغاتی و بیمنظور فراهم سازی آمادگی های ذهنی این مسئله و نیز تحت فشار قراردادن جناح خامنه ای ادامه یافت و بنحوی سازماندهی و وانمود شد که گویا بر سر رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا دیگر مشکل چندانی وجود ندارد و قضیه در شرف اتمام است. سکوت معنی دار جناح خاتمی در برابر این تبلیغات، بر اشاعه چنین برداشتی دامن میزد. معهذًا مشاجرات علنی بر سر این موضوع به روزنامه های رژیم کشیده شد. برخی از این جرایم، نظیر کیهان، قدس، جمهوری اسلامی و... به طرفداری از سیاست تاکنونی رژیم به ذکر نکات و تذکراتی پیرامون سخنان خاتمی بنین مضمون که گفتگو با ملت آمریکا، الزاماً بمعنی مذاکره با دولت آمریکا نیست و نمیتواند باشد، اینکه موضع رهبری در قبال آمریکا تغییری نکرده است و بالاخره با استناد به حرف های خمینی در باب «شیطان بزرگ» موضوع مذاکره با آمریکا راز کرده و به آقای رئیس جمهوری یاد آوری کردند که بایستی بر حسب خط مشی رهبر عمل کند و لاغیر! و سرانجام خامنه ای، رهبر و میراث دار حکومت اسلامی روز دوازدهم دیماه و در خطبه های نماز جمعه تهران به حرف آمد و موضوع «وجود گرایش در برخی جناح ها یا مسئولان به سوی غرب و آمریکا رایگی از القانات دشمن» دانست و بر حفظ جهت گیریهای تاکنونی جمهوری اسلامی اینگونه تاکید کرد که «فقرتهای استکباری که میبینند نظام جمهوری اسلامی جهت گیری عقلانی و مستدل خود را بطور مستحکمی حفظ کرده است و مصلحت خود را در این دیده اند که در تبلیغات خود ادعای گرایش یک مقام مسئول نظام به آمریکا و غرب را مطرح

اطلاعیه

اخراج بیش از پنج هزار تن از کارگران ذوب آهن را محکوم میکنیم!

بیش از پنج هزار تن از کارگران مجتمع ذوب آهن اصفهان اخراج شدند. مدیران ذوب آهن، هدف از این اقدام ضد کارگری را «صرفه جویی در هزینه ها و بالا بردن بازده کار» اعلام نمودند.

اخراج این کارگران، بخشی از طرح وسیع تری است که در ذوب آهن به مرحله اجرا در خواهد آمد. طبق قراردادی که در زمستان سال ۱۳۷۱ میان ذوب آهن اصفهان و کمپانی های اتریشی بسته شد، مدیر عامل ذوب آهن متعهد شد درازای نوسازی تجهیزات کارگاه نورد فولاد سازی و کوره های بلند مجتمع ذوب آهن، طی یک پروسه پنج ساله، پرسنل ذوب آهن را از ۲۹ هزار به ۱۰ هزار کاهش دهد و طی پنج سال گذشته مدیران ذوب آهن همواره مترصد فرصت مساعدی بوده اند تا طرح اخراج دوسوم از کارگران این مجتمع را به مرحله اجرا بگذارند.

ما اخراج کارگران مجتمع ذوب آهن اصفهان را شدیداً محکوم مینمائیم و کارگران را به مبارزه متحد علیه اخراجهای دسته جمعی فرا میخوانیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۴ دیماه ۱۳۷۶

تغییر کرده است و آمریکا، این بار از در «آشتی» وارد شده است. جناحی از درون رژیم نیز چنین تمایلی دارد و نه از «شیطان بزرگ»، که از دولت آمریکا احترام به آن سخن میگوید. «شیطان بزرگ» اما همچنان معضلی است که سایه آن همه جا حضور دارد.

در حکومت اسلامی حتی برقراری مناسبات با آمریکا هم به معضلی تبدیل شده است که حل آن بدون درگیری و تنش ممکن نمی نماید. نداشتن مناسبات معضلی است برایش، داشتن مناسبات معضلی دیگر!

کنند» (همشهری - ۱۳ دیماه ۷۶) تابالین سخنان خود، در واقع روند مربوطه را مهیا و متوقف سازد، و این قبل از هر چیز نشان دهنده آن است که حکومت اسلامی به لحاظ تغییر سیاست و مناسباتش با دولت آمریکا نمیتواند به آسانی چرخش کند.

جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی دعواها و تضادهای معینی با دولت آمریکا داشته است (دولت آمریکا بهمینین). از نظر خمینی بنیانگذار حکومت اسلامی، آمریکا «شیطان بزرگ» بوده است. استخوانهای خمینی زیر خوارها خاک پوسیده است، اوضاع از پاره ای جهات

چهره دیگری از اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد

حقوق اجتماعی محروم نمود و به یک شهروند درجه دو تنزل داد. حکومت اسلامی حاکم بر ایران اقلیت های مذهبی را نیز بی نصیب نگذاشت. برخی فرقه های مذهبی رادرمعرض سرکوب و کشتار قرار داد و برخی دیگر راتنها به این اکتفا نمود که از حقوق اجتماعی محروم نماید. حتی مسلمانان غیر شیعه نیز از این فشار و بی حقوقی در امان نماندند و آنها نیز از برخی حقوق اجتماعی محروم شدند. از این روست که امروز نه تنها در سطح سران حکومت، بلکه درده های مدیریتهای سطح بالاتر نیز نمیتوان یک مسلمان سنی مذهب پیدا کرد.

جنگ عرصه دیگری برای افشاء خوی ددمشانه حاکمان اسلامی حاکم بر ایران، و ماهیت ارتجاعی حکومت اسلامی بود. سران حکومت اسلامی با ادامه یک جنگ ارتجاعی، با شعار ادامه جنگ تافتخ کریلا و گفتن این که «دینی که در آن جنگ نیست، دین نیست» ماهیت ضد انسانی خود و نظام اسلامی شان را بر همگان آشکار کردند. آنها صدها هزارتن از مردم ایران را در این جنگ کشتند و معلول کردند و میلیونها تن را آواره و در بدر کردند.

در عرصه بین المللی نیز اسلام ناب محمدی چیز دیگری جز تروریسم بین المللی و صدور ارتجاع اسلامی از کار در نیامد. جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، مرتجع ترین نیروها رادركشورهای منطقه سازماندهی کرد. آنها راز نظر نظامی آموزش داد و به حمایت همه جانبه تبلیغاتی، سیاسی، تسلیحاتی و مالی از آنها پرداخت. ماحصل این سیاست، پرورش یک مشت آدم کش جنایتکار در کشور های خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله در الجزایر و مصر است که کار آنها نه مبارزه بلکه به تمام معنا جنایت است. کسانی که از قتل و کشتار مردم معمولی ویی دفاع از زن و مرد و کودک هم نمیگذرند و یا کشتارهای دسته جمعی که براه می اندازنوحشی گری تام وتمام خود رابه نمایش میگذارند. حکومت اسلامی تنها به کشتار و سرکوب مخالفین خود حتی در کشورهای دیگر ادامه نداد، بلکه با سازماندهی گروههای ترور به کشتار مردم کشورهای دیگر نیز پرداخت و فتوای قتل نویسندگان راهم صادر کرد. بدیهی است که آن سیاست داخلی و این سیاست بین المللی میبایست نفرت و انزجار مردم را در ایران و در سطح جهان علیه حکومت اسلامی برانگیزد و رسوائی وورشکستگی این حکومت رادر همه جا نشان دهد. واز ملتها پیش چنین نیز شد. حکومتی که گویا زمانی قرار بود الگوئی برای تمام مسلمانان جهان ارائه دهد، به حق، تبذیل به رسواترین حکومت جهان گردید

ایران ماهیت ارتجاعی و خصلت ضد دمکراتیک خود را برملا نکرد. جمهوری اسلامی ایران که تجسم تام وتمام اسلام ناب محمدی بود، همین که اندکی استقرار یافت، بنا به سرشت مذهبی خود که دشمنی آشتی ناپذیر هر حکومت مذهبی با آزادی و دمکراسی است حتی ابتدائی ترین حقوق مننی و آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک رازمردم سلب نمود. نام سلطان سعودی رادراینجا ولی فقیه نهادند و تمام قدرت و اختیارات در دست او قرار گرفت. جمهوری اسلامی با برقراری یک دیکتاتوری عریان، تروریستی و عنان گسیخته، اختناق و سرکوب هولناکی راحاکم ساخت. آزادی عقیده و بیان بکلی منسوخ گردید. هر معترض، هر مخالف سیاسی و هر فرد و گروه و دسته و طبقه ای که به پایمال شدن حقوق خود اعتراض داشت، شلیدا سرکوب گردید. دهها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، مردم ملیتهای تحت ستم، زنان، اقلیتهای مذهبی و دیگر مخالفین، توسط پاسداران اسلام ناب محمدی شکنجه شدند و به جوخه اعدام سپرده شدند. دهها هزار تن دیگر پس از تحمل شکنجه های وحشیانه قرون وسطائی به چنین سال زندان محکوم گردیدند و هزاران تن از همین محکومین در قتل عام دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، طی چند روز به دست پاسداران حکومت اسلامی کشته شدند و در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده شدند. همین رژیم اسلامی دهها جنبش اعتراضی مردم ایران، کارگران و زحمتکشان رابه خاک و خون کشید. سفاکی رابه آنجا رساند که زحمتکشان اکبر آباد راز زمین و هوا به گلوله بست و حتی اعتصاب مسالمت آمیز کارگران صنعت نفت را نیز با قهر و سرکوب پاسخ گفت.

بنابراین مردم ایران در اندک زمانی پس از استقرار جمهوری اسلامی به عینه دیدند که حکومت اسلامی حاکم بر ایران نه تنها در سرکوب و کشتار و اختناق و وحشی گری چیزی از اسلام و هابی های عربستان کم ندارد بلکه به تمام معنا گوی سبقت راز رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی عربستان سعودی رابوده است. کجا رژیم عربستان سعودی طی ملتی کوتاه، دهها هزار تن از مردم راکشتار کرده است و کلام یک از جلاخان سعودی علنا در تلویزیون این کشور از فروردین آهنگ گداخته در چشم مخالفین دفاع کرده است؟ حکومت اسلامی حاکم بر ایران تنها به سرکوب و اختناق و کشتار و سلب آزادی سیاسی مردم اکتفا نکرد. این رژیم، نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان را حتی از حقوق انسانی خود محروم ساخت. آنها راز بسیاری از

شده و اصولا آیا آن گونه که بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم و سیاستمداران بورژوازی بین المللی و ایضا جناح هائی از بورژوازی ایران سخن میگویند، در اساس میتواند اسلامی «آزادخواه»، «دمکرات»، «صلح طلب» متمایز از اسلامی که تاکنون وجود داشته است، وجود داشته باشد و آیا آدمی مثل خاتمی میتواند تافته ای جدا بافته از دیگر مدافعین اسلام و حکومت اسلامی باشد؟ در پاسخ به این سئوالات به جای این که وارد بحث های عریض و طویل در مورد نقش و ماهیت مذهب بطور عام و دین اسلام بطور خاص در خدمت نظم طبقاتی و طبقات حاکم و ستمگر باشیم، بهتر است به مسائل مشخص تر پرداخت و قبل از هر چیز دید که چه شد به یکباره در ایران آدمی مثل خاتمی که از همان آغاز حکومت اسلامی یکی از کارگزاران این نظام بود و لااقل تا دورانی که خمینی زنده بود نه تنها هیچگاه اعتراضی به حکومت و سیاستهای آن نداشت بلکه مدافع آنها بود و بدتر از آن، ملتها شغل کشیف سانسورچی گری رادر حکومت اسلامی برعهده داشت، به یاد «آزادی» و «جامعه مننی» «حرمت انسانی» و امثالهم افتاد و چه اتفاقی افتاده که بلندگوهای تبلیغاتی جهان از پیدایش اسلامی با چهره انسانی و آنها در ایران سخن میگویند. حقیقت امر این است که از ملتها پیش حکومت اسلامی حاکم بر ایران ناتوانی، و رشکستگی و رسوائی خود رادرمعرضه های مختلف آشکارا در برابر دید همگان قرار داده است. بحران اقتصادی که تمام عرصه های نظام سرمایه داری حاکم بر ایران رافرا گرفته است، دو دهه تمام با شدت و ضعف، لاینقطع ادامه داشته و این رژیم قادر به تخفیف جلی آن هم نبوده است تاچه رسد به حل کوتاه مدت و دوره ای آن. توام با این بحران واز هم گسیختگی اقتصادی، وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان نیز روز به روز بلتر شده است. ابعاد فاجعه تابان حد است که امروز متجاوز از ۸۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی میکنند و چشم اندازی هم برای بهبود اوضاع در چارچوب سیستم موجود نیست. اما فجایع حکومت اسلامی در همین حد نیست. سران حکومت اسلامی در جریان به قدرت رسیدن خود کوشیدند که رژیم اسلامی مطلوب خود را چیزی بکلی متمایز از حکومت اسلامی عربستان و شیوخ دوروبر آن، به مردم معرفی کنند. آنها ادعا کردند که اسلام آنها دینی «آزادی خواه» «عدالت طلب» «ظلم ستیز» و «امپریالیسم ستیز» و غیره و ذالک است. اما در عمل چه شد؟

در هیچ کجای جهان، اسلام و حکومت اسلامی، عریان تر از

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

چهره دیگری از اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد

و نشان داد که حکومت مذهبی در هر کجا و در هر شکلی که باشد ارتجاع محض است. خواه در عربستان باشد یا در ایران، در سودان باشد یا در افغانستان. جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، دیگر به مرحله ای رسید که شورش ها و طغیانهای وسیع و گسترده مردم ایران را در سالهای اخیر به بار آورد. رشد و اعتلاء روزافزون جنبش اعتراضی مردم علیه حکومت اسلامی، بورژوازی داخلی و بین المللی رامتحوش ساخت. وحشت آنها از آن روست که این رشد جنبش اعتراضی توده ای به یک انقلاب بیانجامد. انقلابی که یک تسویه حساب جلی با مذهب و دستگاه روحانیت رانیز به همراه دارد، همانند آنچه که در انقلاب کبیر فرانسه، در کمون پاریس و در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر رخ داد، و با همه طبقات و نیروهای ارتجاعی در خواهد افتاد. این انقلاب که تواما دارای خصنهای ضد سرمایه داری و ضد مذهبی است، میتواند به الگویی برای دیگر کشورهای منطقه تبدیل شود و تاثیرات مهمی لاقول در سطح منطقه خاور میانه خواهد داشت. لذا بورژوازی داخلی و بین المللی از هم اکنون تلاش همه جانبه ای را آغاز کرده اند تا پیش از آنکه خیلی دیر شود، این جنبش رامهار کنند و یکی از کارهای آنها این بوده است که در برابر اسلام واقعی، اسلام ناب محمدی حاکم بر ایران، اسلام حی و حاضر، اسلامی که جمهوری اسلامی، عربستان، طالبان و دیگر مرتجعین افغانستان، زمامداران سودان، تروریست های مصری و الجزایری و غیره از آن دفاع میکنند. اسلامی موهوم، باصطلاح باچهره انسانی دست و پا کنند. وزمینة های این امر البته در درون برخی جناحهای هیئت حاکمه ایران از مدتی پیش با انعکاس مبارزات مردم در درون جناحهای هیئت حاکمه و تشدید اختلافات آنها، با ناتوانی و ورشکستگی حکومت اسلامی در حل مسائل اجتماعی و سیاسی در دهه گذشته وین بستی که آنها در سیستم موجود با آن روبرو شده اند فراهم گشته است. از این روست که به یکباره چرخشی صورت میگردد، جناح خلخالی ها، محتشمی ها و امثالهم آزادیخواه میشوند و محمد خاتمی راجلو می اندازند. مجاهدین انقلاب اسلامی هم ایضا" علیه انحصارطلبی و دیکتاتوری داد سخن میدهند. گروهی دیگر خواستار محدود شدن اختیارات ولی فقیه میگرددند. سروش، این مرتجع سردمدار ضد انقلاب فرهنگی هم، دمکرات میشود. کارگزاران بورژوازی موسوم به کارگزاران سازندگی وارد ائتلاف های جدیدی میشوند. بخش اعظم بورژوازی داخلی و بین المللی پشت سر خاتمی قرار میگیرند تا اسلامی دیگر علم شود و این ابزار اسارت معنوی توده ها بتواند کارکرد خود را حفظ کند. در این میان ادعاها و تبلیغات فراوان است. ادعا میکنند که امثال خاتمی و سروش، اصلاح گرایانی هستند که خواهان «مدرنیته» و رفرم

حق قضاوت زنان و عوامفریبی رژیم

یکی از حقوقی که زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از آن محروم اند، حق قضاوت است. این بی حقوقی محض از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بکرات از سوی سازمانهای سیاسی و گروههای زنان اپوزیسیون رژیم افشا شده و چهره زن ستیز رژیم در افکار عمومی بین المللی آشکار گردیده است و بارها به محکومیت رژیم در نقض حقوق زنان منجر شده است

با روی کار آمدن خاتمی، تلاش رژیم بر آن است تا با جعل واقعیات، چهره منفور خود را در انظار عمومی جهانیان بزرگ نماید و به کسب اعتبار بپردازد.

در اوائل دیماه سال جاری، مسئولین قضائی شهرستان ری با انتشار اطلاعیه ای اعلام نمودند که ۴ زن در ایران به عنوان قاضی دادگاه منصوب شده اند. این خبر سریعاً و وسیعاً توسط خبرگزاریهای بین المللی انعکاس یافت و خاتمی «ناجی» زنان معرفی شد.

اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که این ۴ زن نه به عنوان قاضی که به عنوان مشاور و قاضی تحقیق آنها تنها در دادگاه های خانواده منصوب گشته اند. این به آن معناست که این زنان فاقد حق صدور حکم نهائی میباشند و لذا درست قاضی قرار ندارند. این زنان تنها به عنوان مشاورین قضات مرد منصوب شده اند. مقدمات چنین انتصابی نیز در قانونی که در فروردین ۱۳۷۴ در مجلس شورای اسلامی تصویب شده بود، تأمین شده و ارتباطی با انتخاب خاتمی نداشته و ندارد. بلیهی است در رژیمی که زنان از نظر داشتن خرد و عقل نصف مردان انگاشته شوند، قادر به اشتغال در چنین سمت هائی نخواهند بود.

تلاشی مرتجعانه است که جز شکست و رسوائی برای طرفداران آن نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

آنچه که خاتمی در ایران میخواهد انجام دهد این است که با انجام برخی اقدامات و تاکتیکهای حاکمیت اسلامی را در ایران طولانی تر کند و از رسوائی و بی اعتباری آن در سطح بین المللی بکاهد. از این روست که او به دفاع از قانون گرایی برخاسته، از آزادی بغایت سرودم بریده و محلود، در محدوده قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی آزادی برای مدافعین حکومت اسلامی دفاع میکند. بجای شعار جنگ، جنگ تا آخرت، شعار صلح راسر میدهد و بجای شعار صلح راسر میدهد و بجای شعار جنگ و دشمنی با غیر مسلمانان، شعار مذاکره و گفتگو راسر میدهد و غیره. اما هیچیک از اینها بیانگر چهره جدیدی از اسلام نیست.

در مذهب اسلام اند و در حقیقت مدافع نوعی پرتستانیسیم در اسلام میباشند. اما این ادعاهائی پوچ و توخالی است، چرا که فرم مذهبی و پرتستانیسیم زمانی میتوانست مطرح باشد و نقشی مترقی ایفا کند که دلیل و توجیه تاریخی داشت یعنی زمانی که هنوز نظام سرمایه داری نقشی مترقی و بالنده داشت. اما امروز که نظام سرمایه داری نه تنها در مقیاس جهانی و به لحاظ کلی و تاریخی به یک نیروی ارتجاعی و گندیده تبدیل شده، بلکه بطور مشخص در ایران هم نظامی ارتجاعی و میرنده است

ولا جرم باید ارتجاعی ترین نیروها و ارتجاعی ترین روینا را بخدمت خود گیرد، صحبت از رفرم در اسلام و رفرمیستهای مسلمان، طرفداران نوگرایی و تحول در اسلام حرفی کاملاً پوچ و عوامفریبانه است. این باصطلاح تجدد طلبان مسلمان چیز دیگری نمیخواهند جز این که چهره مذهب اسلام را کمی آرایش دهند تا بتوانند نقش خود را در خدمت نظام طبقاتی ستمگانه و طبقات استعمارگر حفظ کند. اما چه کسانی تجدد طلبان اسلامی ما هستند؟ واقعا تماشاچی است! یکی از اینان خاتمی یعنی کسی است که از جمهوری اسلامی ایران، از تلفیق آشکار دین و دولت در ایران، از سلطه ولی فقیه و از قانون اساسی جمهوری اسلامی و بی حقوقی مردم دفاع میکند. او خواستار اجرای قانون اساسی حکومت اسلامی و تعهد مردم به قوانینی است که در بند آنها، حقوق اولیه آنها نقض شده است. همان قانون اساسی که برای غیر مسلمان هم هیچ حق و حقوقی قائل نیست. همان قانون اساسی که حتی مسلمانان غیر شیعه رانیز از حقوق انسانی شان محروم کرده است. همان قانون اساسی که تمام حقوق زنان را پایمال نموده است. همان قانون اساسی که آزادی را از مردم ایران سلب نموده و بالاخره تمام قوانینی که بازتاب منافع طبقه حاکم سرمایه دار و دارودسته مرتجع حاکم بر ایران اند. و این مرتجع گویا قراست، آزادی و مدنیت و دمکراسی را به ارمان آورد. و این است آن اصلاح طلبی که این همه جنجال بر سر آن برافراخته اند. پس در واقع نه از نظر تاریخی و نه به شکل مشخص هیچ وجه مترقی نمیتوان برای اسلام دست و پا کرد. آنگونه که بلند گویای تبلیغاتی بورژوازی میخواهند تبلیغ کنند، دو چهره از اسلام وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت. اسلام همان است که سلطان سعودی سنگ اش را به سینه میزند. اسلام همان است که خمینی و جانشینان او به آن اعتقاد داشته و به آن عمل کرده اند و این همان اسلامی است که طالبان برای حاکمیت تام و تمام آن در افغانستان تلاش میکنند. و بالاخره همان اسلام و اعتقاد آدمکشان تروریست در الجزایر، مصر و غیره است. سیمای واقعی اسلام همین است و هر تلاشی برای دست و پا کردن سیمای انسانی برای اسلام و حکومت اسلامی و آشتی دادن آن با آزادی و دمکراسی و ترقی،

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۲۸)

دوران انترناسیونال دوم

کنگره پاریس و تشکیل انترناسیونال دوم

داتمارک، نمایندگان از اتحادیه سوسیالیستی بریتانیا هم شرکت کردند، اما احتمال گرایان در این کنفرانس شرکت نکردند. تصمیمات این کنفرانس در مورد نیروهای شرکت کننده و دستور جلسه کنگره بود. کنفرانس لاهه تصمیم گرفت که در ۱۸۸۹ یک کنگره عمومی بین‌المللی کارگری تشکیل گردد. همه سازمانهای سیاسی که در مبارزه سیاسی شرکت دارند باید به کنگره دعوت شوند. این کنگره باید مستقلاً در مورد دستور جلسه و آیین نامه خود تصمیم بگیرد. احتمال گرایان از پذیرش این تصمیمات نیز سراز زدند لذا در ۱۴ ژوئیه، سالروز فتح باستیل، دو کنگره جداگانه در پاریس تشکیل گردید.

کنگره سوسیالیست های متحد و کنگره سوسیال رفرمیستها

کنگره سوسیالیست های متحد متمایز از کنگره احتمال گرایان، در حقیقت امر همانگونه که جریان پیشرفت امور نشان داد، کنگره افتتاحیه انترناسیونال دوم بود. در این کنگره ۳۸۴ نماینده از ۲۰ کشور جهان حضور داشتند که نماینده حدود ۳۰۰ سازمان کارگری سوسیالیستی بودند. این تعداد تا صبح روز ۱۷ ژوئیه به ۴۰۷ نفر افزایش یافت (۱)

در این کنگره سرشناس ترین رهبران جنبش کارگری آن دوران حضور داشتند. معروفترین چهره های این کنگره لیبکنخت، بیل، کلارز تکین، برنشتین، ون و لماراز آلمان، ژول گسد، فرانکل، پل لافارگ، ویلان و لونگه از فرانسه، واندرولد و آسپیل از بلژیک، ویکتور آدلر از اتریش، نیونوهوز از هلند، ایگلسیاس از اسپانیا، سیبریانو از ایتالیا، و پلخانف، زاسولویچ و آکسلرد از روسیه حضور داشتند. هیئت رئیسه این کنگره، از ۲۷ تن از برجسته ترین فعالین جنبش کارگری و ۵ کارگری که معنجان رانمیدنگی میکردند تشکیل شده بود. نقطه افتتاحیه را پل لافارگ ایراد نمود. او در نطق خود گفت که بورژوازی فرانسه پس از انقلاب تمام کشور را به باستیل کارگران تبدیل کرده است. پل لافارگ بر تشدید مبارزه و امر همبستگی تاکید نمود. ادوارد ویلان پیرامون اهمیت بین‌المللی کمون پاریس به بحث پرداخت و از کنگره درخواست نمود که از ایده ها و راه کمون پاریس و انجمن بین‌المللی کارگران دفاع کرده و آن را ادامه دهد

سپس نمایندگان کارگران گزارشی از وضعیت جنبش کارگری در هر یک از کشورها ارائه دادند. در ادامه کنگره بحث بر سر مواضع و تاکتیکها انجام گرفت. در اینجا بود که روشن شد خطری که بطور جدی واز همان آغاز تشکیلات بین‌المللی نوین کارگری را تهدید میکند، خطر جریان راست، اپورتونیست - رفرمیست است. برغم اینکه جریان رفرمیست مستقلاً کنگره خود را تشکیل داده بود و این خود حاکی از خطر جدی راست رفرمیست بود، در درون کنگره جریان انقلابی مارکسیستی نیز یک گرایش رفرمیست سربر آورد. در حالیکه اکثریت کنگره انجام دگرگونی سوسیالیستی را با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید مرتبط میدانست و نیز وظائف و مطالبات مشخص و فوری را با چشم انداز تارک طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی مرتبط میساخت، گرایش رفرمیست، این تحول را از طریق فرم و سازش با بورژوازی ممکن میدانست. یکی از رهبران حزب سوسیالیست بلژیک، پانپ ادعا میکرد که ما مطالبات متعددی را از حکومت درخواست میکنیم «ویدون تردید، آنچه را که میخواهیم، تریجا، ذره ذره و گام به گام به دست می آوریم» ویکتور آدلر نیز مدعی بود که جامعه سرمایه داری «بلون کمک از خارج، به خودی خود میمیرد.» (۲) یعنی این که نیازی به تلاش و مبارزه انقلابی برای سرنگونی نظام سرمایه داری نیست. بهر حال برغم وجود این گرایش راست، کنگره پاریس یک مجموعه قطعنامه تصویب نمود که در کلیت خود خصلی انقلابی داشتند. طی یک قطعنامه انحلال ارتش دائمی،

توام با رشد و اعتلاء جنبش بین‌المللی کارگری، که تجلی آن رادرد شد و ارتقاء مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، بسط و توسعه اتحادیه های کارگری و تشکیل احزاب سیاسی پرولتری در فاصله زمانی انحلال انترناسیونال اول تا اوائل دهه نود قرن نوزدهم دیدیم، زمینه های عینی و ذهنی تشکیل یک سازمان بین‌المللی کارگری نوین فراهم گردید. برغم اینکه انترناسیونال اول منحل شده بود و از نیمه دوم دهه هفتاد، دیگر عملاً یک تشکیلات بین‌المللی کارگری وجود نداشت، معیناً احساس همبستگی و برادری در میان کارگران همچنان به قوت خود باقی بود، کارگران کشورهای مختلف از مبارزات و مطالبات یکدیگر پشتیبانی و حمایت بعمل می آوردند، حتی آکسیون های مشترک بر پا میکردند، رهبران جنبش های کارگری با یکدیگر تماس و ارتباط داشتند و سازمانهای کارگری خواستار همکاری با یکدیگر بودند.

در سپتامبر ۱۸۷۷ یک کنگره بین‌المللی کارگری در یکی از شهرهای بلژیک به نام خنت تشکیل گردید که به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل جنبش کارگری پرداخت. اما از آنجائی که در این نشست اختلافات شدیدی میان مارکسیستها و آنارشیبستها وجود داشت نتیجه مشخص و ملموسی در ارتباط با تصمیم گیریها حاصل نشد. معیناً دست آورد مهم آن، تماس نزدیکتر میان جریان مارکسیست درون جنبش کارگری بود. در ۱۸۸۱ به ابتکار سوسیالیستهای بلژیکی و آلمانی کنگره دیگری در چور، نزدیک زوریخ برگزار گردید. در این کنگره پیرامون تاکتیکهای جنبش کارگری تبادل نظر صورت گرفت و با تاکید بر مبارزه سیاسی با آنارشیبسم مرز بندی گردید. در همین کنگره در مورد مسئله احیاء انترناسیونال نیز بحث های جدی صورت گرفت و برغم این که در مجموع این نظر وجود داشت که هنوز وقت احیاء انترناسیونال فرا نرسیده است، معیناً در مورد تارک برای این احیاء تصمیم گیری شد. در ۱۸۸۳ و ۱۸۸۶ نیز اجلاس های بین‌المللی دیگری در پاریس برگزار گردید. در کنگره ۱۸۸۶ به ابتکار سوسیالیستهای بلژیک، برگزاری یک کنگره بین‌المللی در ۱۸۸۹ و ایجاد یک سازمان بین‌المللی بمنظور سازماندهی و پیشبرد امر مبارزه برای تحقق شعار روزانه کار ۸ ساعت، به تصویب رسید. اما از همان آغاز، برگزاری کنگره به عرصه رقابت میان دو جناح انقلابی و اپورتونیست در جنبش کارگری تبدیل گردید. در فرانسه جریان رفرمیست موسوم به احتمال گرایان که مبارزه انقلابی برای تحقق سوسیالیسم را نفی میکردند و تنها برای آنچه که ممکن و محتمل میدانستند، یعنی مطالبات جزئی در چارچوب نظم موجود تلاش میکردند، بشدت فعال بودند تا ابتکار برگزاری این کنگره و رهبری سازمان بین‌المللی آینده را بدست بگیرند. تا مقطعی نیز ابتکار عمل در دست آنها بود، چرا که در مقابل آنها جناح انقلابی حزب کارگران فرانسه قرار داشت که چندان تحرک و فعالیتی از خود نشان نداد. در اوائل ژانویه ۱۸۸۹ کمیسیون سوسیالیست که از حزب کارگران فرانسه و گروه بلژیکستها تشکیل شده بود، یک کمیته سازماندهی ایجاد نمود و تصمیم گرفت تمام سازمانهای کارگران را به کنگره دعوت کند. در این میان سوسیالیستهای برخی کشورها نظیر بلژیک و هلند پیشنهاد ادغام دو جناح رادریک کنگره واحد مطرح می کردند و حزب سوسیال دمکرات آلمان هم به سازش متمایل بود. در این شرایط، انگلیس که بشدت با سازش و ادغام مخالف بود، ابتکار عمل را بدست گرفت و احزاب سوسیالیست انقلابی را تشویق نمود تا مبادرت به برگزاری یک کنگره مستقل نمایند. لیبکنخت پیشنهاد کرد که یک کنفرانس سریعاً برگزار شود. در ۲۸ ژانویه ۱۸۸۹ کنفرانسی از سازمانهای کارگری آلمان، بلژیک، هلند، سوئیس و فرانسه به منظور بحث در مورد تارک کنگره برگزار گردید که علاوه بر ناظرینی از اتحادیه سوسیال دمکرات

ابعاد گسترده بیکارسازی کارگران

اخراج های دسته جمعی و گسترده کارگران در واحدهای مختلف صنعتی و خدماتی ادامه دارد و طی چند ماهی که از سال جاری میگذرد، دهها هزارتن از کارگران کارخانه های مختلف اخراج شده و به اردوی میلیونی بیکاران پیوسته اند. کارفرمایان برای توجیه این بیکار سازیهای گسترده به مسئله رکود و بحران و نیز ضرورت تجدید سازماندهی اشاره میکنند، اما درحقیقت یکی از علل اصلی این بیکارسازی ها، آئین نامه قرارداد موقت است که برطبق آن به سرمایه دار این امکان داده شده است که برای دوره ای معین کارگران را به کار وادارند و بعد از آن که خواستند اخراج کنند. براین مینا آنها میکوشند به بهانه های مختلف حتی کارگرانی را که سالها در کارخانه کار کرده اند اخراج کنند و به جای آنها کارگران موقت را به کار وادارند. در راستای این سیاست است که در آذرماه مدیریت شرکت فوژانکو مشهد که تولید کننده ظروف پلاستیکی است به بهانه بستن این واحد، همه کارگران این کارخانه را اخراج نموده است. این اقدام ضد کارگری اعتراض شدید کارگران رادربی داشته است. کارگران از اداره استان خراسان نیز خواسته اند که اقدام کارفرما را محکوم نمایند و آنها را به سر کار باز گرداند. ما سیاست بیکارسازی را محکوم میکنیم و خواستار باز گشت کارگران به سر کار هستیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۶/۱۰/۴

پاشیدن تخم نفاق در صفوف طبقه کارگر کردند. احتمال گریبان خواستار تعطیل کنگره سوسیالیستهای متحد شدند. این موضع گیریها، آنها را بیش از پیش منفرد ساخت تا جایی که گروهی از کسانی که در کنگره آنها شرکت کرده بودند، به کنگره سوسیالیستهای متحد پیوستند. و سرانجام تنها ۵۸ نفر در این کنگره باقی ماندند که نمیتوانستند چندان نقشی در جنبش کارگران بین المللی داشته باشند. اما این شکست بدان معنا نبود که جریان سوسیال - رفرمیست صحنه را ترک گفته است. چنانچه بعدا خواهیم دید، آنها از طریق حمایت همفکران شان راه خود را به درون کنگره بعدی گشودند و در کنگره بروکسل شرکت کردند تا از درون، انترناسیونال دوم را متلاشی کنند.

ادامه دارد

منابع:

- ۱ و ۲ - انترناسیونال دوم ۱۹۱۴ - ۱۸۸۹ - ایگور کری و گوز
- ۳ - جنبش بین المللی طبقه کارگر - جلد دوم

تسلیم عمومی خلق و تشکیل میلیشای خلقی خواسته شده بود. در این قطعنامه، مسئله جنگ نیز مورد بررسی قرار گرفته بود. به درستی بر ارتباط میان جنگ و نظام سرمایه داری تاکید شده بود. قطعنامه تصریح داشت که جنگ محصول مناسبات سرمایه داریست. جنگ هنگامی از میان خواهد رفت که نظام سرمایه داری توسط نظام سوسیالیستی جهانی کنار زده شود. بدین طریق نتیجه میگرفت که مبارزه برای صلح و مبارزه برای سوسیالیسم بهم مرتبط اند.

قطعنامه ای که به «راهها و وسائل تحقق مطالبات بمنظور حمایت از کار» میپرداخت، از سازمانهای کارگری و سوسیالیستی میخواست که از همه وسائل و ابزارهای موجود در این مبارزه استفاده کنند. قطعنامه از پیشنهاد دولت سوئد برای برقراری یک قانون کار بین المللی دفاع میکرد و میگفت که کارگران باید دولتهای خود را وادارند که نمایندگانی به کنفرانسی که بدین منظور تشکیل میگردد اعزام دارند و هیئت رئیسه کنگره را نیز موظف میساخت که یک کمیسیون اجرائی را انتخاب کند تا در مورد قوانین حمایت از کار که در این کنگره بحث شده است، به کنفرانس بین المللی گزارش دهد. کنگره پاریس یک لیست مفصل از مطالبات مشخص و فوری کارگری بمنظور بهبود شرایط کار و معیشت طبقه کارگر در چارچوب جامعه سرمایه داری و ایجاد شرایط لازم به منظور پیشبرد یک مبارزه مؤثر برای حصول به هدف نهائی ارائه داد که میبایستی برای تحقق آنها یک مبارزه همه جانبه را سازماندهی کرد. مطالبه کار روزانه ۸ ساعت، ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۴ سال، محدودیت ساعات کار برای نوجوانان به نحوی که از ۶ ساعت تجاوز نکند، ممنوعیت کار شبانه و کارهای سخت و زیان آور برای زنان کارگر و نوجوانان، یک روز استراحت هفتگی، ممنوعیت پرداخت جنسی، دستمزد برابر زن و مرد درازای کار برابر، کنترل دقیق در امر رعایت قوانین کار از طریق بازرسانی که توسط خود کارگران انتخاب شده اند، آزادی کامل و نامحدود انجمن ها و اتحادیه ها. (۳) کنگره پاریس همچنین بر مبارزه سیاسی و استفاده از پارلمان نیز تاکید نمود که در اینجا بار دیگر به اختلاف با آنارشیستها برخورد کرد و سرانجام تصمیم به اخراج آنها گرفت. کنگره پاریس در قطعنامه های خود ضمن پافشاری بر اشکال مختلف مبارزه و استفاده از ابزارهای مختلف، و نیز تاکید بر سازماندهی مبارزه پرولتاریا برای تحقق یکرشته مطالبات مشخص، مکرر بر این حقیقت تاکید نمود که رهائی کار و تمام بشریت ستمدیده تنها از پرولتاریای متشکل شده در مقیاس ملی و بین المللی ساخته است که میباید قدرت سیاسی را به دست آورد، از سرمایه خلع ید کند و وسائل تولید را به تملک عمومی درآورد. لذا از کارگران میخواست که به احزاب سیاسی پرولتری بپیوندند و برای کسب قدرت سیاسی تلاش کنند. یکی از قطعنامه ها و تصمیمات بس مهم و جاودانه کنگره پاریس، به روز همبستگی بین المللی کارگران اختصاص یافت. کنگره پاریس بخاطر بزرگداشت و ابراز همبستگی با مبارزه کارگران شیکاگو بخاطر ۸ ساعت کار روزانه در اول ماه مه ۱۸۸۶، خواستار تظاهرات و راهپیمایی همزمان کارگران کشورهای مختلف جهان در اول ماه مه ۱۸۹۰ حول مطالبه ۸ ساعت کار روزانه گردید. کنگره پاریس بر تشکیل کنگره های دیگر در آینده تاکید نمود و عصر روز ۲۰ ژوئیه به کار خود پایان داد. برغم این که کنگره پاریس رسماً و از طریق یک قطعنامه تشکیل انترناسیونال نوین را اعلام نکرد و ارگانهای لازم برای یک چنین تشکیلات بین المللی در این کنگره ایجاد نگردید، معهذاً با تصمیماتی که اخذ نمود و روحی که ادامه کار و فعالیتهای آن بخود گرفت، در حقیقت کنگره افتتاحیه انترناسیونال دوم بود. چرا که در ادامه همین کنگره است که مدتی بعد یک تشکیلات بین المللی کارگری با ارگانهای لازم آن شکل میگردد.

در همین حال که کنگره موسوم به کنگره سوسیالیستهای متحد یا به عبارت دیگر کنگره افتتاحیه انترناسیونال دوم با پیروزی پایان می یافت، کنگره رفرمیستها با شکست واضمحلال به پایان رسید. همان گونه که اشاره شد، سوسیال - رفرمیستها نیز در همان روز ۱۴ ژوئیه یک کنگره موازی را تشکیل دادند. مهمترین جریاناتی که در اینجا حضور داشتند گذشته از احتمال گریبان، رهبران اتحادیه های کارگری بریتانیا و فدراسیون سوسیال دمکرات بریتانیا بودند. البته در اوائل کار، گروهی از جریانات رفرمیست و سازشکار درون کنگره سوسیالیست های متحد تلاش نمودند تا با این جریانات به وحدت برسند، اما احتمال گریبان سرسختانه این تلاش ها را نافی کردند و علیه احزاب آلمان و فرانسه موضع گیری کردند و آنها را متهم به

از میان نشریات

در پاسخ به بهانه جوئی دوستان

بد را انتخاب کرده اند، بکلی غایب است. اینموضوع که فرضا در فلان کشور کاپیتالیستی آطور که نویسنده عنوان کرده است سرانجام در برابر رای دهندگان انتخابی جز بین بدو وینتر وجود ندارد، چه ربطی به مساله مورد بحث ما دارد؟ گیریم که موضوع عین همان چیزی باشد که پیام فدائی نوشته است و یادداشت عکس آن باشد، خب اینها چه ارتباطی به موضوع مورد بحث ما دارد؟ بالاخره استدلالی که در نفی ادعای اقلیت عنوان میشود کدام است؟ قرار نیست که ما در این باره که انتخابات در فلان کشور کاپیتالیستی اروپائی، نتایجش همانند جمهوری اسلامی انتخاب میان بدو وینتر هست یا نیست بحثی داشته باشیم. بحث اینست که روی کار آمدن خاتمی انتخابی میان بد وینتر بوده است و جناح خامنه ای آنرا پذیرفته است یا خیر؟ اگر کسی در نفی این ادعای اقلیت استدلالی دارد همان را باید عنوان کند.

ثانیا نویسنده مقاله بی آنکه خود متوجه باشد(؟) با این سوال و «استدلال» (؟) همان موضوع مورد انتقاد و مساله ای که قصد نفی اش را داشت، تلویحا پذیرفته است. وی عنوان کرده است که انتخاب بین بد وینتر ویژه جمهوری اسلامی نیست، بلکه انتخابات در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز «نه انتخاب بین بد و خوب» بلکه انتخاب بین بد وینتر است و این یعنی آنکه انتخاب خاتمی انتخاب بین بد وینتر بوده است ولی این مساله ویژه گی رژیم جمهوری اسلامی نیست!

ایراد سوم بحث دوستان ما اینست که برغم این موضوع که خود به برخی جنبه ها و خصوصیات رژیم جمهوری اسلامی اشاره کرده اند، اما موضوع انتخابات و سیستم انتخاباتی در جمهوری اسلامی را همطراز و در ردیف انتخابات در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی نظیر انگلستان و فرانسه قرار داده اند. رفیق نویسنده ما با ذکر اینکه در این کشورها نیز در برابر مردم انتخابی جز بین بد وینتر وجود ندارد، ولو بطور ناخواسته(؟) بر تفاوتیهای موجود میان دموکراسی بورژوائی و نظام استبدادی حاکم بر ایران سایه انداخته اند. هرکسی اینموضوع را میداند که فرضا در فرانسه و انگلستان، احزاب، فعالیت های سیاسی، انتخابات و غیره همگی تحت دموکراسی بورژوائی نظام می یابند و دموکراسی بورژوائی، حداقل در شکل و بطور صوری، حقوق افراد جامعه و آزادیهای سیاسی را رعایت کرده و آنرا به رسمیت می شناسد. حال آنکه در رژیم مذهبی حاکم بر ایران و نظام ولایت فقیه، حتی از دموکراسی بورژوائی و انتخابات بورژوائی هم خبری نیست. در آنجا احزاب سیاسی کاندیداهای مورد نظر خود را معرفی میکنند، به فعالیت و مبارزه سیاسی و انتخاباتی دست میزنند و سرانجام مردم هم در چارچوب دموکراسی بورژوائی کسی را انتخاب میکنند. در اینجا اما نه از احزاب سیاسی خبری هست، نه از فعالیت مستقل سیاسی و مبارزه انتخاباتی و نه حتی از یک دموکراسی نیم بند و بورژوائی. در اینجا از قبل مشخص است که چه کسانی می توانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند!

از بحث اصلی دور افتادیم، به اصل مطلب بازگردیم. دوستان ما که همه اعتراض و انتقادشان به این است که چرا ما گفته ایم مردم در نهایت میان بد وینتر، بد را انتخاب کرده اند و جناح مسلط حکومتی برغم خواستش بآن گردن نهاده است، و علی القاعده می بایستی در نقد و یا رد این ادعا، استدلال می کردند، متأسفانه تماما به حاشیه روی می پردازند و همه استدلال هایشان در حد همین حاشیه پردازیها و طرح چند سوال خلاصه و محدود شده است و در نهایت با ذکر جملات بعضا درست اما مجرد و بی ربطی از قبیل اینکه «در دموکراتیک ترین انتخابات در نظام سرمایه داری مساله بر سر این است که مردم بوسیله کدامیک از نمایندگان طبقه حاکم سرکوب شوند» کنه بی مایگی انتقاد خویش و ناتوانیشان را در رد ادعای اقلیت به نمایش گذاشته اند و جالب اینجاست که بر مبنای همین بی ربط نویسی ها که حتی آن را مقدمه

در نشریه «پیام فدائی» ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۱۵ (شهریور و مهر ۷۶)، مقاله ای با عنوان «معجزه در جمهوری اسلامی» و با امضاء پولاد، به چاپ رسیده است. موضوع اصلی این مقاله، نحوه برخورد به مساله انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن خاتمی است. در این مقاله ضمن «بررسی» این موضوع، با مواضع اتخاذ شده از سوی پاره ای از جریانات سیاسی و از جمله سازمان ما در قبال انتخابات و انتخاب خاتمی نیز برخوردهائی شده است و پیرامون این نکته که در فلان شماره نشریه کار گفته شده است در جریان انتخابات ریاست جمهوری، رژیم اجازه داده و یا این مساله را پذیرفته است تا مردم میان بد وینتر، بد را برگزینند، پلمیک شده است. نویسنده مقاله، همراه با طرح پاره ای دعای و ارائه توضیحاتی چند! درصد کشف تناقض در مواضع ما برآمده و دست آخر سوالاتی نیز در همین مورد، در برابر مانده است. برای روشن شدن زاویه دید و نگرش این دوستان به قضیه انتخابات و تحولات مربوط بآن، بهتر آن است که مستقیما به مقاله یاد شده مراجعه کرده، دعای و سوالات مربوطه را نیز از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

نکته ای را که با تاسف و در همین آغاز بایستی بآن اشاره کنیم اینست که بحث ارائه شده از سوی نویسنده، تا آنجا که به برخورد با مواضع سازمان ما برمیگردد، تا حد زیادی انسجام نیافته و پراکنده است. این اشکال شاید بدین علت است که مقاله ناتمام مانده است، شاید علت و یا علت های دیگری داشته باشد. علت هر چه هست، معلول اما در همان نگاه نخست توی چشم می زند. غرض از طرح این مساله، توضیح این موضوع است که پراکندگی بحث به ناگزیر و تا حدی خودش را به پاسخ ما نیز ممکن است تحمیل کند. معهذاسعی ما برآن است تا به اساسی ترین موارد مطروحه در بحث رفاقا پاسخ گوئیم. پایه اصلی بحث نویسنده بریک نقل قول ایترا از کار شماره ۳۰۲ نهاده شده است. نویسنده با آوردن فقط قسمتی از یک جمله مبنی براینکه («جمهوری اسلامی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد وینتر» را پذیرفته است) و ارائه یک رشته توضیحاتی که ارتباط آن با موضوع مورد بحث بکلی ناروشن است، به تبلیغ نامربوط و دلخواهی خود میرسد از قبیل اینکه «در چهارچوب تحلیل» سازمان ما، «خاتمی انتخاب مردم» است و «در رژیم ولایت فقیه، میزان رای مردم است» و غیره و غیره. «پیام فدائی» بعد از آوردن این نقل قول ناقص، بلافاصله چنین اضافه و سوال نموده است که «(بسیار خوب اگر در جمهوری اسلامی مردم حق دارند بین جناحهای موجود یا بقول این جریانات، بین «بد وینتر» یکی را انتخاب کنند، آنگاه باید از رفقای اقلیت سوال نمود آیا این امر ویژگی نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی است و یا خاصیت هر سیستم انتخاباتی در نظام سرمایه داری (و یا سرمایه داری در دوران ما - امپریالیسم) میباشد؟ آیا رفاقا کشور سرمایه داری ای سراغ دارند که «سیستم انتخاباتی» در آنجا «انتخابی» جز بین «بد وینتر» در مقابل مردم قرار داده است؟».

بعد هم رفیق نویسنده ما اشاره کرده اند که روند انتخابات در کشورهای کاپیتالیستی مثلا آمریکا، انگلیس و فرانسه، به روشنی نشان میدهد که سرانجام در برابر رای دهندگان، انتخابی جز بین «بد وینتر» وجود ندارد و بدنیال آن یک نقل قول از منتخب آثار یکجلدی لنین هم در رابطه با سیستم انتخاباتی بورژوائی، مبنی براینکه « هر ۳ یا ۶ سال یکبار تصمیم گرفته می شود که کدام یک از اعضا طبقه حاکمه باید در پارلمان نمایند یا سرکوب کننده آنان باشد» چاشنی باصطلاح بررسی و ارزیابی خویش می نماید و همه اینها البته در این رابطه عنوان شده است که اقلیت گفته است انتخاب خاتمی، انتخابی میان بد وینتر بوده است!

بحث دوستان ما تا اینجا لافاقل سه ایراد اصلی دارد. اول استدلال رفیق نویسنده مقاله در نفی اینموضوع که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، مردم در تحت شرایط معینی میان دو کاندیدای مورد نظر رژیم و بد وینتر، بدتر را کنار زده،

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

کاندیدای این جریان بود، اما اینها تنها حامیان وی نبودند. اکنون ائتلافی که در جریان انتخابات مجلس پنجم میان مجمع روحانیون، کارگزاران سازندگی و مجاهدین انقلاب اسلامی بوجود آمده و پیروزیهای نیز بدست آورده بود، از خاتمی حمایت میکرد. این ائتلاف که در مجموع پشتیبانی بورژوازی اپوزیسیون و نیز بورژوازی بین المللی را به همراه داشت، نیروی نبود که جناح مسلط بتواند آنرا بکلی نادیده انگاشته و کاندیدایش را قلم بگیرد.

واقعیت مساله این است که جناح مسلط حکومتی می خواست قوه مجریه را قبضه کند و برای پیروزی ناطق نوری، هرچه داشت مایه گذاشت اما قادر نشد به این هدف که در آغاز رسیدن بان بسیار سهل الوصول و حتی می نمود، نائل آید. چرا نتوانست؟ این البته همان موضوعی است که «پیام فنانی» از درک آن عاجز است. ما در مقالات متعددی و در همان فاصله خرداد تا (شهریور و مهر) که پیام فدائی شماره ۱۵ نشر یافته است، علل شکست جناح قوی تر حکومتی را تحلیل کرده ایم و برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن خودداری نموده و رفقایی نویسنده در پیام فنانی را بان ارجاع میدهیم. در اینجا همینقدر کفایت گفته شود که توازن قوایی که در تحولات یکساله قبل از انتخابات ریاست جمهوری بوجود آمده بود، حاکی از تقویت جناح غیر مسلط حکومتی و تضعیف جناح مقابل بود. مجموعه اوضاع داخلی و بین المللی به زیان جناح فائده حکومتی بود. این جناح برخلاف جناح دیگر که خود را در یک ائتلاف متشکل ساخته بود نه به لحاظ داخلی و نه از نظر بین المللی مورد حمایت قرار نداشت. از این گذشته جناح مسلط حکومتی پارامتری را که اصلا در نظر نمی گرفت و بحسابش نمی آورد، همانا نقشی بود که مردم ایفا کردند. آنها از همان لحظه ای که تقریباً مطمئن شدند خاتمی پیروز میشود. اقدامات علنیه ای برای جلوگیری از افتادن قوه مجریه بدست وی انجام دادند ولی این اقدامات نه تنها بجای نرسید بلکه تاثیرات معکوسی نیز برجای گذاشت. وقتی که اقشار بالنسبه وسیعی از مردم وارد صحنه انتخابات شدند و به خاتمی رای دادند تا مانع افتادن قوه مجریه بدست جناح متحجرتر و قشری تر و مدافعین دوآتشه استبداد ولایت مطلقه فقیه شوند، وقتی که آراء خاتمی در مقایسه با ناطق نوری بسیار بالاتر و بطور فاحشی با آن اختلاف داشت، جناح مسلط حکومتی و شورای نگهبان و نظارت برانتخاباتش هم دیگر نمی توانست چشم بندی کند و بجای خاتمی، نام ناطق نوری را از صندوق درآورد، البته نه به این دلیل که چنین اقدامی در ماهیت این ها نبود، اتفاقاً آنها چنین نقشه هائی را نیز در سر داشتند، بلکه باین دلیل بود که دست زدن به چنین کاری میتوانست اعتراض توده ای وسیعی را برانگیزد، بحران سیاسی جدیدی ایجاد کرده و بان دامن یزند، بحرانی که میتوانست عواقب بس وخیم و خطرناکی برای کلیت رژیم در پی داشته باشد. بنابراین جناح مسلط حکومتی راه دیگری نداشت جز آن که این شکست را که عواقب کمتری داشت پذیرد تا از شکست سنگین تر و شکست مهلک جلوگیری کند. در تحمیل این شکست البته مردم، ولو از هر قشر و طبقه و با هر انگیزه ای که به صحنه آمده بودند، نقش اساسی داشتند و جناح مسلط حکومتی، نتیجه آراء رای دهندگانی که رای خود را به نام خاتمی به صندوق ها ریخته بودند تا از پیروزی ناطق نوری جلوگیری کرده باشند پذیرفت. یعنی پذیرفت که مردم میان دونفری که خود رژیم و شورای نگهبانش انتخاب کرده بودند، و از نظر گاه اکثریت مردم یکی بد دیگری بدتر بود، بد را انتخاب کنند!

بنابراین صحبت از این نیست که رژیم ولایت فقیه برای مردم حق انتخاب قائل است، صحبت از جریان امور باصطلاح انتخابات در جمهوری اسلامی و شرایط مشخصی است که در آن شکست جناح مسلط حکومتی رقم خورده است. حال رفیق نویسنده چرا و از کجای بحث و اینکه جناح مسلط حکومتی تحت شرایط معینی به شکست تن داد و پذیرفت که مردم میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند به این نتیجه رسیده است و آنهم «(منطقاً)» به این نتیجه رسیده است که پس اقلیت می گوید «(در رژیم ولایت فقیه میزان رای مردم است)»؟ و یا با گفتن

←

چینی هم نمیتوان بحساب آورد، می نویسند و یا نتیجه می گیرند که «اگر بخواهیم در چارچوب تحلیل این رفقا (کلام تحلیل؟ کلام چارچوب؟) پیش برویم، باید به نادرست پذیریم که در جمهوری اسلامی نیز که گویا با سیستم انتخاباتی مواجه هستیم که در آن مردم حق انتخاب بین جناح های مختلف طبقه حاکمه را دارا می باشند و گویا در انتخابات اخیر نیز مردم با «مشارکت وسیع» و «شرکت گسترده» و «بی نظیر» خود از این حق استفاده کرده و رژیم نیز به این انتخابات گردن نهاده است» و «باید از رفقا سوال نمود که پس چرا انتخابات در جمهوری اسلامی را شعبده بازی انتخاباتی» می نامید؟»

با پوزش از خوانندگان، ما مجبوریم مابقی دعای و سوالات نویسند را نیز برغم طولانی بودن این نقل قول ها در اینجا بیاوریم تا حداقل یک تصویر عمومی از این دعای بدست داده و یکجا با آن برخورد کنیم. دوستان ما اضافه می کنند «وقتی یک جریان سیاسی اعلام میکند که در دیکتاتوری حاکم بر ایران حق انتخاب بین بد و بدتر به مردم تفویض شده است، پس پذیرفته است که در دعوای جناح های مختلف «رژیم ولایت فقیه» «میزان رای مردم» است!» و بالاخره در آخر هم سوال دیگری را که تا حلی دیدگاه این رفقا را از مساله روشن می سازد مطرح می کنند و می پرسند «اگر میگوئید که «جناح حاکم» بر رژیم در انتخابات اخیر شکست خورده است، پس لطفاً توضیح دهید مگر جناح حاکم با ارزیابی ای که از وضعیت جامعه داشت خود به این امر آگاه نبود که کاندیدای او در مقابل جناح غیر حاکم شکست خواهد خورد پس چرا سرنوشت خود را به قمار پیوند زد که شکست اش در آن از پیش محرز بود؟ در حالیکه به اعتبار «جناح حاکم» بودن میتوانست یا وارد چنین میدانی نشود یا از طریق شورای نگهبان که باز هم رفقا می پذیرند تحت نفوذ «جناح حاکم»، کاندیداتوری «سید مظلوم» (خاتمی) را وتو نماید» و . . . (تائیدها و پراکنش از ماست)

بهتر است از همین سوال آخر دوستان شروع کنیم و اینکه آیا جناح مسلط حکومتی از قبل میدانست و آگاه بود که کاندیدایش در برابر جناح دیگر شکست خواهد خورد یا نه؟ بایستی خدمت دوستان عرض کنیم که خیر! جناح مسلط حکومتی که ارگانهای معینی نظیر شورای نگهبان، رادیو تلویزیون، اکثریت مجلس و قوه قضائیه و غیره را هم تحت اختیار خود داشت، مطلقاً فکر نمی کرد که در برابر جناح دیگر شکست خواهد خورد و نه فقط اینطور فکر نمیکرد و شکست خویش را از قبل محرز نمی دانست بلکه درست برعکس، این جناح پیروزی خویش را امری حتمی و مسجل میدانست. اضافه کنیم که فقط خود این جناح نبود که چنین تصور میکرد. این موضوع به جناح رقیب و کل اپوزیسیون رژیم نیز تعمیم می یافت. بنابراین نه فقط هیچ دلیلی وجود نداشت که جناح مسلط حکومتی «وارد چنین میدانی» نشود، بلکه شواهد حاکی از آن بود که ورود به چنین میدانی با پیروزی آن همراه است. از اینرو دلیلی نداشت که کاندیداتوری خاتمی را توسط شورای نگهبان «وتو» کند. اولاً آنها فکر نمیکردند اوضاع به سمتی برود که خاتمی بتواند آراء مردم را به نفع خود جلب کند. اگر آنها چنین فکر و برداشتی می داشتند براحتی می توانستند کاندیداتوری وی را «وتو» کنند همانطور که در مورد بسیاری این کار را کردند و برخی را مثل موسوی نخست وزیر سابق رژیم حتی از کاندیدا شدن نیز برحذر داشتند. ثانیاً آنها در هر حال نمی خواستند پای صندوق های رای خالی باشد، بالعکس می خواستند «تنور انتخابات گرم» باشد تا از این طریق و البته بیشتر جهت مصرف خارجی، برای رژیم اعتبار سازی و کسب آبرو شود و اینها چیزهائی بود که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و از قبل دادگاه برلین نیز به سختی لطمه خورده بود. خاتمی کسی بود که میتوانست تا حدودی این بازار گرمی را فراهم سازد. مگر خاتمی کی بود که شورای نگهبان باید کاندیداتوری وی را «وتو» میکرد؟ خاتمی هم آخوند و مرتجع دیگری از تبار خودشان بود (و هست) تابع ولایت فقیه و ملاحظه جمهوری اسلامی بود (و هست) و از نظر آنها میتوانست به بازار انتخابات «روتق» بدهد. ثالثاً و در نهایت اگر چه خاتمی عضو مجمع روحانیون مبارز و

تشدید موج نوین بازداشت و سرکوب

انتشار خبر بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی که یکشنبه شب صورت گرفت، دیگر هیچگونه تردیدی باقی نماند که سران حکومت و دستگاههای سرکوب آن، به موج سرکوب ابعاد نوینی بخشیده اند. این موج سرکوب که با بازداشت مجدد گروهی از زندانیان سیاسی سابق در چند هفته گذشته، آغاز گردید، اخیراً در پی تشدید تضادهای درونی جناحهای هیئت حاکمه و فعال شدن مجدد باندهای شبه نظامی موسوم به انصار حزب الله ابعاد نوینی بخود گرفت. باند های سرکوب حزب الله از طریق سازماندهی تظاهرات، حمله به منازل و دفاتر شخصیت های سیاسی مذهبی که عملکردهای حکومت رادریخی زمینه ها، مورد انتقاد قرار داده اند، حمله به دفاتر روزنامه ها و سینماها کوشیده اند مردم رامرعوب و به عقب نشینی وادارند. در پی این تعرضات، دستگیری دکتر یزدی و مرتبط ساختن دستگیری وی با مسئله منتظری، حاکی از این واقعیت است که موج نوین سرکوب تشدید شده و چنانچه سران رژیم قصد دستگیری و یا محاکمه منتظری را داشته باشند، این روند دستگیری ها و سرکوب باز هم تشدید خواهد شد.

سازمان ما این اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را که میکوشد هرکسی را که حتی اندک انتقادی به حکومت داشته باشد، بازداشت و سرکوب کند، شدیداً محکوم میکند. ما خواستار آزادی فوری وی قید و شرط تمام بازداشت شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی هستیم و مردم ایران را به تشدید مبارزه علیه حکومت اسلامی حاکم بر ایران فرا میخوانیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶/۹/۲۴



گوشه ای از تظاهرات کارگران معادن در شبلی

اینکه چون مردم با مشارکت بالنسبه وسیع خود مانع افتادن قوه مجریه بدست جناح خامنه ای شدند، پس انتخابات در جمهوری اسلامی مثلاً «واقعی» است و شعبده بازی نیست! (و کدام شعبده بازی بزرگتر و آشکارتر از تصمیم شورای نگهبان مبنی بر تائید و تعیین دو کاندیدا؟) اینها همه نکاتی است مبهم و سوالاتی است که خود او و پیام فدائی بلیستی بدان پاسخ گوید. این رفقا اگر بجای حاشیه روی های بيمورد و تلاش های بی جهت برای یافتن تناقض در مواضع و تحلیل اقلیت، اندک حوصله ای بخرج میدادند و تحلیل سازمان ما را از رژیم مذهبی حاکم و مساله انتخابات بدقت مورد مطالعه قرار میدادند یقیناً متوجه می شدند که از نظر ما انتخابات در حکومت اسلامی بی معنی است، که رژیم ولایت فقیه ارزش و اعتباری برای رای و نظر مردم قائل نیست. در نشریه کار مقالات علیده ای آنهم نه فقط در آستانه انتخابات، در این زمینه و برای رساندن این مفهوم درج شده است، حتی در فاصله خرداد تا (شهریور و مهر) - و بعد از آن نیز- چندین مقاله در این مورد نوشته شده و بروشنی مواضع ما در آن بیان شده است. معهداً فرض کنیم رفقای چریک ما اینها را ندیده اند و یا ندیده باشند، حداقل همان مقاله کار ۳۰۲ که دوستان ما یک نقل قول نیم خطی از آن آورده اند را که بایستی خوانده باشند!؟ در آنجا قید شده است که رژیم ۴ نفر از کاندیداهای مورد نظر خود را از میان متجاوز از ۲۳۰ نفر برگزیده است! در آنجا ما گفته ایم و توضیح داده ایم که انتخابات ریاست جمهوری اینبار با دوره های پیشین فرق داشت و فقط یک کاندیدای معین که همه جناحهای اصلی جمهوری اسلامی روی آن توافق داشته باشند وجود نداشت! در آنجا ما علل شرکت نسبتاً وسیع مردم در انتخابات و اینکه چرا به انتخاب میان بد و بدتر روی آوردند را توضیح داده ایم، از بهم خوردن ائتلاف رفسنجانی و خامنه ای، شکل گیری ائتلاف جدید و تغییر توازن قوا به زیان جناح خامنه ای سخن گفته ایم و گفته ایم که این ائتلاف از حمایت اغلب جناح های بورژوازی اپوزیسیون و نیز بورژوازی بین المللی برخوردار بود و بعد از همه اینهاست که نوشته ایم «تحت چنین وضعیتی از توازن قوا، جناح رقیب چاره ای جز این نداشت که رقابت را پیگیرد و شورای نگهبان بر صلاحیت نامزد این ائتلاف مهر تائید بزند. در حقیقت از اینجا بود که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد و بدتر را پذیرفت و مردم دقیقاً در مخالفت با جناح خامنه ای و جامعه روحانیت بود که به سمت انتخاب میان بد و بدتر گام برداشتند. آنها در انتخابات شرکت کردند و آراء خود را به خاتمی دادند تا ناطق نوری انتخاب نشود» (نقل از کار ۳۰۲)

نویسنده مقاله بی آنکه به ارزیابی ما، به دلائل ما و آن وضعیت و شرایطی که جناح مسلط حکومتی تحت آن پذیرفت تا مردم میان بد و بدتر حق انتخاب داشته باشند، کمترین توجه و اشاره ای داشته باشد و یا کلامی در رد و نفی آن برزبان آورد، با آوردن یک نیم جمله آنهم با دست بردن در زمان فعل جمله، ارزیابی و تحلیل ما را «گمراه کننده»! خوانده است. هر کس اینموضوع را می فهمد که اگر گفته شده است جمهوری اسلامی تحت شرایط معینی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد و بدتر را پذیرفت، مقصود آن است که تحت همان شرایط معین عملی واقع شده و تمام شده است - شگفتا که انسان در پاسخ به بهانه جوئی دوستان خویش نیز گاه مجبور است به عرصه دستور زبان فارسی هم وارد شود- دوستان ما نیز یقیناً متوجه هستند که فعل پذیرفت فرق میکند با «پذیرفته است» که ایشان نقل کرده اند و بطریق اولی فرق میکند با «تفویض شده است» که راستش نمیدانیم و متوجه نشدیم که این عبارت چرا و از کجا نقل شده است؟! و کدام سازمان سیاسی گفته است که «در دیکتاتوری حاکم بر ایران حق انتخاب بین بد و بدتر به مردم تفویض شده است»؟

بهتر بود دوستان چریک ما بجای این همه تلاش های بیهوده برای کشف و یافتن چیزهایی که موجود نیست، لافاقل خود مشخص می کردند که بالاخره مردم در این انتخابات شرکت کردند یا نه و چرا؟ شاید رفقا هم مثل فلان جریان بکلی پرت از مسائل جامعه، با در گیومه قرار دادن عباراتی چون شرکت بالنسبه وسیع و مشارکت وسیع و امثالهم می خواهند بگویند که در قضیه انتخابات ریاست جمهوری اکثریت مردم بکلی بی تفاوت مانده یا آنرا تحریم کردند؟ شاید شما هم براین باورید که اصلاً هیچ اتفاقی نیفتاد و این انتخابات هم مثل انتخابات قبلی بود و دعاوی دیگری از این قبیل؟

ما مدافع پیگیر دموکراسی شورائی هستیم

سانسورچی دیروز حکومت اسلامی و رئیس جمهوری امروزان، از آزادی و دموکراسی سخن میگویند.

مردم ایران باید به تجربه دریافته باشند که اینان همگی عوامفریب و دروغگو هستند. هرگز مدافعین حکومت اسلامی نمیتوانند، مدافع آزادی و دموکراسی باشند. اما گروهی دیگر نیز از میان سرمایه داران و اقلشارمرغه جامعه که ظاهراً خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی میکنند، وعده یک دموکراسی پارلمانی را به مردم میدهند. اما این دموکراسی، دموکراسی مختص سرمایه داران و ثروتمندان است. در این دموکراسی کسی که ثروت و سرمایه پول دارد، کسانی که وسائل تولید، وسائل ارتباط جمعی و تمام ابزارهای شکل دهی به افکار عمومی را در دست دارند حاکمیت میکنند و ازشمرات دموکراسی بهره میبرند. برای کارگران و زحمتکشان در این دموکراسی این میماند که هر چند سال یکبار به پای صندوق های رای بروند و خود «آزادانه» و به شکلی «دموکراتیک» انتخاب کنند که کلام جناح از طبقه سرمایه دار زمام امور را در دست بگیرد و برای ۴ یا ۵ یا ۶ سال آیند آنها را سرکوب کنند. اما، مامدافع آن دموکراسی هستیم که نه مختص سرمایه داران و ثروتمندان، بلکه کارگران و زحمتکشان باشد. این دموکراسی که به تمام معنا یک دموکراسی واقعی، جنی و به نفع اکثریت بسیار عظیم اعضا جامعه است، لازمه اش این است که قدرت سیاسی در دست کارگران و زحمتکشان قرار گیرد و توده وسیع مردم از طریق شوراها ایتکار عمل را بستان بگیرند و از پائین ترین سطوح، از کارخانه ها و مراکز و مؤسسات خدماتی و محلات گرفته تا بالاترین سطوح به اعمال حاکمیت بپردازند، به کشورداری بپردازند و امور جامعه را اداره کنند. در اینجا دیگر توده مردم دموکراسی را از کسی نمیخواهند که به آنها بدهد یا نهد بلکه خودشان با عمل و ابتکارشان دموکراسی را مستقر کرده و از آن حراست میکنند.

لذا سازمان ما، سازمان فدائیان (اقلیت) از کارگران و زحمتشان و روشنفکران انقلابی میخواهد که به وعده و وعیداعتنا و اعتماد نکنند و خود از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی، پیگیرترین و کامل ترین شکل دموکراسی یعنی دموکراسی شورائی را در ایران مستقر سازند.

اگر شعار مدافعین باصطلاح اصلاح طلب حکومت اسلامی، مجلس خبرگان و اصلاح در قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی است، اگر شعار اپوزیسیون بورژوائی رژیم و باصطلاح جناح لیبرال ثروتمندان، مجلس مؤسسان است، شعار ما این است: نه مجلس خبرگان و نه مجلس مؤسسان، زنده باد کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا، به عنوان عالی ترین ارگان حکومتی.

دموکراسی شورائی که ما مدافع آن هستیم تنها از این جهت حتی بر پیشرفته ترین دموکراسی های بورژوائی برتری ندارد که این دموکراسی مختص اکثریت بسیار

اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه دانشجویان را محکوم میکنیم!

چندین هزار تن از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران، روز یکشنبه در اعتراض به مداخلات پلیسی - امنیتی سرکوبگرانه حکومت در مراکز دانشجویی دست به تظاهرات زدند.

نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت، برای فرونشاندن اعتراض دانشجویان به قهر و سرکوب علیه دانشجویان متوسل شدند. این اقدام وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم، اعتراض گسترده تر دانشجویان را به همراه داشت. دانشجویان با شعار مرگ بر استبداد، نفرت و انزجار خود را از رژیم حاکم بر ایران ابراز داشتند.

در جریان یورش نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت به دانشجویان تعدادی از دانشجویان نیز دستگیر شدند که هنوز از آمار دقیق دستگیر شدگان اطلاعی در دست نیست. اعتراض برحق دانشجویان کوی دانشگاه بخاطر امکانات صنفی و دموکراتیک خود که در ادامه اعتراضات چند ماه اخیر انجام گرفت حاکی از این واقعیت است که جنبش دانشجویی به نحو روزافزونی اعتلاء مییابد و خصلت رادیکال تری بخود میگیرد. دانشجویان ایران که در مبارزه علیه رژیم های سرکوبگر حاکم بر ایران و در دفاع از آزادی و دموکراسی و منافع و خواستههای توده های زحمتکش مردم ایران حاصل سنت های انقلابی و افتخار آمیز هستند و در مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه نقش مهمی ایفا کردند، اکنون بار دیگر به پا میخیزند تا به همراه توده های کارگر و زحمتکش مردم جمهوری اسلامی را به همان زیاله دانی تاریخ بسپارند که رژیم سلطنتی راسپرند.

سازمان ما که همواره خواستار برچیده شدن تمام دستگاههای پلیسی، امنیتی - جاسوسی و سرکوبگرانه از مراکز دانشجویی و استقرار یک حکومت حقیقتنا دموکراتیک و انقلابی در ایران بوده است، ضمن حمایت از مطالبات صنفی - سیاسی برحق و انقلابی دانشجویان، اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه دانشجویان را محکوم میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶/۱۰/۷۷

- در دموکراسی شورائی جای نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم را تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای خواهد گرفت.

- در دموکراسی شورائی تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده مردم از طریق شوراهائی صورت خواهد گرفت که به مثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل خواهند کرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار بلادنگ این دموکراسی شورائی است.

عظیم جامعه، کارگران و زحمتکشان است، بلکه کیفی در سطحی بسیار عالی تر قرار دارد.

- در دموکراسی شورائی سیستم انتصابی مقامات تماماً بر خواهد افتاد و انتخابی بودن کلیه مناصب و مقامات جایگزین آن خواهد شد.

- قدرت دولتی در اختیار نمایندگان انتخابی توده است که هر زمان انتخاب کنندگان اراده کنند میتوانند آنها را عزل کنند.

- مقامات دولتی حاکم حقوقی که دریافت میکنند، از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.



خیابانهای آتن دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند. اعتصابیون در این روز خواستار لغو تصمیم دولت مبنی بر عدم افزایش دستمزد کارگران بخش دولتی در سال آینده و کاهش ساعات کار هفتگی به ۳۵ ساعت شدند. روز ۲۶ نوامبر نیز در اعتراض به سطح دستمزدها، اعتصاب یکروزه ای برپا شد که هزاران کارگر به راهپیمائی در آتن پرداختند. کارگران خواهان افزایش دستمزدها در سال ۹۸ بودند.

تورکیه: روز ۱۱ دسامبر، ۱/۵ میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی ترکیه، به دعوت اتحادیه KESK دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز تمام مدارس، بیمارستانها، ادارات دولتی، ادارات پست، قطارهای مسافری و چندین بندر ترکیه به کلی تعطیل شده و هزاران نفر در ۷ شهر این کشور دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. نیروهای سرکوبگر پلیس در شهرهای Malatya و Izmir به صف تظاهر کنندگان یورش برده و بیش از ۲۰ نفر را دستگیر نمودند. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدهای خود به میزان ۱۰۰ درصد، حق قراردادهای دسته جمعی و حق اعتصاب برای کارگران شاغل در ادارات دولتی شدند. روز ۱۲ دسامبر کارگران راه آهن ترکیه به اعتصاب خود ادامه داده و هزاران نفر دانشجو، دانش آموز و بیکار نیز به صف اعتصابیون پیوسته و در خیابانهای استانبول و ۶ شهر دیگر ترکیه به راه پیمائی و اعتراض پرداختند. اعتراض دانشجویان به محکومیت ۵ نفر از رهبران اتحادیه های دانشجویی این کشور به مجموعاً ۹۶ سال زندان، صورت گرفته بود. در جریان راهپیمائی دانشجویان، پلیس به آنان حمله ور شد و در نتیجه درگیری، ۴۰ دانشجو بازداشت شدند.

آلمان

بیکاری: در ماه نوامبر نیز برکمیت بیکاران در آلمان افزوده شد. تعداد بیکاران در این ماه در بخش شرقی آلمان ۱۱ هزار نفر افزایش یافت و هم اکنون ۱۹/۶ درصد نیروی کار این بخش از طبقه کارگر آلمان را بیکاران تشکیل می دهند. کارگران بخش صنایع ساختمان در این بخش از آلمان بیشترین قربانیان این معضل جامعه سرمایه داری بوده اند. هم اکنون میزان بیکاری در سراسر آلمان به ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر رسیده که ۱۱/۸ درصد نیروی فعال کارگری این کشور را تشکیل میدهد.

جنبش دانشجویی: از اوایل ماه دسامبر، حرکت اعتراضی وسیعی برای مقابله با تصمیمات دولت هلموت کهل بیش از ۱۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی آلمان را فراگرفته است. این حرکت که از سوی دانشجویان «جنبش نوین دانشجویی» لقب گرفته از ۲۰ سال پیش تاکنون بی سابقه بوده است. این تصمیمات دولت آلمان، شامل برقراری شهریه برای دانشگاهها، سخت تر شدن شرایط ورود به دانشگاهها و افزایش امتحانات میان دوره ای میباشد، که شرایط را بیش از پیش برای ورود و ادامه تحصیل در دانشگاهها دشوارتر خواهد نمود. در همین رابطه روز ۴ دسامبر بیش از ۱۵۰ هزار نفر از دانشجویان سراسر آلمان کلاسها را در بیش از ۸۰ دانشگاه و موسسه عالی تعطیل کرده و به

روز در مقابل در ورودی این هتل تجمع نموده و خواستار رسیدگی به خواسته های خود هستند. روز ۱۰ دسامبر مامورین سرکوبگر پلیس به اعتصابیون یورش برده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در اثر این یورش وحشیانه ۶ نفر از کارگران بشدت مجروح شده و به بیمارستان منتقل شدند. کارگران اعلام نمودند که تا تحقق خواسته های خود، یعنی حق تشکل در اتحادیه کارگران هتل و رستوران فیلیپین، به سر کارهای خود باز نخواهند گشت.

مکزیک: از اواخر ماه نوامبر، کارگران ۲ کارخانه اتومبیل سازی Young-Han و Hyundai در شهر Tijuana در چندین مورد دست به اعتصابهای یکروزه زدند. این اعتراضات در همستگی با عده ای از فعالین کارگری عضو اتحادیه غیر قانونی STIMACHS بود، که به دلیل عضویت در این اتحادیه، از سوی کارفرما اخراج شدند. در همین رابطه ۳ تن از کارگران اخراجی از اوایل ماه نوامبر در اعتراض به تضيیقات آشکار مقامات وزارت کار و کارفرما به اعضا این اتحادیه، دست به اعتصاب غذا زدند. بالاخره روز ۱۸ دسامبر مقامات دولتی و کارفرما وادار به عقب نشینی شده و حق کارگران برای عضویت در اتحادیه غیر قانونی STIMACHS را به رسمیت شناختند.

زیمبابوه: روز ۹ دسامبر، هزاران نفر از کارگران سراسر زیمبابوه بنا به دعوت کنگره اتحادیه های کارگری این کشور ZCTU، دست از کار کشیدند. اعتصابیون در اعتراض به افزایش مالیاتهای میزان ۵ درصد و افزایش هزینه آب و برق در خیابانهای پایتخت این کشور به راه پیمائی و تظاهرات دست زده و با نیروهای سرکوبگر پلیس و ارتش به زدوخورد پرداختند. علیرغم رای دادگاه عالی این کشور مبنی بر عدم دخالت پلیس، در این روز نیروهای سرکوبگر پلیس و ارتش به صف تظاهر کنندگان یورش برده و با گاز اشک آور اقدام به متفرق نمودن کارگران خشمگین نمودند. با این مقاومت همه جانبه کارگران، دولت این کشور به فوریت عقب نشسته و تمام طرحهای خود را ملغی نمود.

روسیه: در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در چند ماه اخیر، روز ۲۲ دسامبر، هزاران نفر از معدنیان منطقه کوزیاس در سیبری، دست از کار کشیدند. علیرغم وعده و وعیدهای مکرر مقامات دولت، معدنیان از ۱۰ ماه پیش تاکنون هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. در این روز معدنیان خشمگین مسیر قطار ماوراء سیبری را به اشغال خود در آورده و حرکت تمام قطارهای مسافری و باری این خط اصلی ارتباطی منطقه سیبری را بکلی مختل نمودند. اعتصابیون اعلام نمودند که تا گرفتن دستمزدهای معوقه خود به مبارزه ادامه خواهند داد.

یونان: روز ۱۸ دسامبر، هزاران نفر از کارگران یونان دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این اعتصاب در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان در راستای ایجاد زمینه های لازم برای عضویت این کشور در بازار واحد اروپا انجام گرفت. در این روز تمام مدارس، بانکها، بیمارستانها، حمل و نقل شهری و بین شهری و فرودگاههای این کشور تعطیل شد. و کارگران در

آمریکا: در اعتراض به شرایط نامناسب کار، ۱۱۰۰ نفر کارگر کارخانه فلزسازی Orange steel در شهر Pueblo در ایالت کالیفرنیا از روز ۳ اکتبر دست به یک اعتصاب نامحدود زده اند. خواست اعتصابیون لغو اضافه کاری، بهبود ایمنی محیط کار و توقف سیاست کارفرما مبنی بر مذاکره فردی با کارگران برای تعیین شرایط کار، بجای قراردادهای دسته جمعی است.

* در سال ۱۹۹۷، بیش از ۲۱ هزار نفر از کارگران مهاجر آمریکای لاتین، به صفوف اتحادیه های کارگری در آمریکا پیوستند. اکثریت این کارگران، به عضویت اتحادیه کارگران هتل و رستوران درآمدند، که کم درآمدترین بخش کارگران غیر ماهر آمریکا را در صفوف خود متشکل ساخته است. با رشد مبارزات کارگری در آمریکا و پیروزیهای اخیر کارگران شرکت خدمات پستی UPS و شرکت هوایی United Airlines، تعداد اعضا اتحادیه های کارگری در این کشور افزایش یافته و اکنون قریب به ۲۰ درصد کارگران در این اتحادیه ها متشکل هستند.

ایتالیا: به گزارش شورای مرکزی اتحادیه های آزاد کارگری، ICFU، در حال حاضر بیش از ۵۰۰ هزار کودک و نوجوان بطور غیر قانونی در ایتالیا به کار مشغولند. اکثریت این کارگران کمتر از ۱۴ سال سن داشته ، و در صنایع بافندگی این کشور به کار طاقت فرسا کشیده میشوند. این کارگران نوجوان روزانه بیش از ۶ ساعت کار می کنند و دستمزدی معادل یک سوم دستمزد یک کارگر بزرگسال دریافت میدارند.

اسرائیل: روز ۳ دسامبر، ۷۰۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی اسرائیل دست از کار کشیدند و در چند شهر این کشور دست به راهپیمائی زدند. این اعتصاب عمومی به دعوت فدراسیون اتحادیه های کارگری اسرائیل Histadrut و در اعتراض به نقض توافقات ملین اتحادیه های کارگری و دولت این کشور انجام شد. کارگران در این حرکت اعتراضی خواهان عدم تغییر طرح بازنشستگی و توقف خصوصی سازی موسسات دولتی شدند. در این روز تمام مدارس، بانکها، فرودگاهها، راههای آهن، بنادر و مراکز مختلف دولتی تعطیل شد. علیرغم رای دادگاه مبنی بر بازگشت کارگران به سر کارهای خود و تهنیدات مکرر مقامات دولتی، کارگران به اعتصاب خود ادامه داده و سرانجام پس از ۴ روز، دولت را وادار به عقب نشینی نمودند و با خواست کارگران موافقت شد.

فیلیپین: از روز ۲۹ نوامبر، ۲۳۰ نفر از کارگران هتل Diamond در شهر مانیل در اعتصاب بسر میبرند. خواست این کارگران به رسمیت شناختن حق تشکل آنها در اتحادیه مستقل خود میباشد. کارگران اعتصابی هر

تشدید

تلاطمات درونی «اتحادیه اروپا»

اجلاس سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اواسط ماه دسامبر ۹۷ در لوکزامبورگ، که قرار بود به تعیین سیاستهای مالی این اتحادیه و به بکارگیری مکانیزم های موثر و کارآ دست یابد، به بن بست رسید و نتوانست راه حلی برای معضلات اقتصادی و سیاسی جامعه اروپا ارائه دهد.

عضویت کشورهای متقاضی بطور اعم و تصمیم گیری پیرامون عضویت ترکیه بطور اخص، از جمله مسائلی بود که به غائله سیاسی بزرگی انجامید و درگیری و شکاف بین کشورهای عضو را عمیق تر نمود

یکی از موضوعات محوری این اجلاس، تعیین مکانیزم های مالی بود. بخش اعظم کشورهای عضو به استثناء انگلستان، دانمارک، سوئد و یونان از سال ۱۹۹۹ پول واحد اروپایی را به جریان خواهند انداخت که طبعاً عواقب و معضلات بیشماری برای آنان به همراه خواهد داشت. از همینرو آنان از تشکیل ارگانی موسوم به «شورای اروپا» دفاع میکردند که قادر به تصمیم گیری و تعیین سیاست در زمینه مسائل اقتصادی باشد. بلژیکی است که کشورهایی چون انگلیس، دانمارک، سوئد و یونان مادام که پول واحد اروپایی را به جریان نیندازند، نقش و قدرتی در این ارگان نخواهند داشت. لذا این امر مبنای مخالفت جلی این گروه به رهبری انگلیس با طرح فوق بوده و هست.

مساله عضویت برخی از کشورهای متقاضی، یکی دیگر از محورهای بود که شکاف بین اعضا اتحادیه را عمیق تر و درگیری ها را حادتر نمود. ترکیه یکی از کشورهای متقاضی است که سالها پشت در اتحادیه اروپا در انتظار ورود است. اجلاس لوکزامبورگ، باتفاق آراء، عضویت ترکیه را منوط به پذیرش شروطی از جمله «به رسمیت شناختن مرزهای تعیین شده ترکیه - یونان» و «بهبود حقوق بشر در ترکیه» نمود. اعلام این شروط، در واقع تمهید کلیدبازوری ترکیه برای عضویت بود. این امر به واکنش شدید دولت ترکیه انجامید و این کشور اعلام نمود که حاضر نیست در جلسات آتی به عنوان مشاور حضور یابد. با اعلام موضع ترکیه، اعضا اتحادیه به نكوش یکدیگر پرداخته، درگیریهای درونی تشدید شدند.

نشست لوکزامبورگ به تشدید تلاطمات درونی «اتحادیه اروپا» انجامید و مباحث محوری اجلاس در زمینه های اقتصادی و سیاسی همچنان لاینحل باقی مانده است.

مراکز حرارتی مجاور معدن میرو، ریختند. معدنچیان به بسته شدن معادن ذغال سنگ گاردان معترضند و سیاستهای ملیزیت را برای جایگزین نمودن ذغال سنگ گاردان با ذغال سنگ وارداتی افشا میکنند. مرکز حرارتی قرار است تا سال ۲۰۳۰ به کار خود ادامه دهد، معدنچیان میگویند که هزینه های بیکار سازی آنان تا سال ۲۰۰۵، سالی که قرار است این معادن کاملاً تعطیل شوند، بیشتر از اختلاف قیمت ذغال سنگ تولید شده توسط آنان با ذغال سنگ وارداتی است.

* روز ۱۸ دسامبر ۱۹۹۷ کارگران مرکز حرارتی کارلن به اعتصاب ۱۶ روزه خود پایان دادند. آنان موفق به دریافت یک پاداش ۲۰۰۰ فرانکی با دستمزدهای ماه دسامبر خود شدند. از سوی دیگر قرار شد دستمزدها از ۱۳۵ تا ۷۷۰ فرانک در ماه افزایش پیدا کند.

اعتلاء جنبش بیکاران

تا روز ۳ ژانویه ۱۹۹۸ جنبش بی سابقه بیکاران که نزدیک به سه هفته قبل از آن تقریباً در سراسر فرانسه پا گرفته همچنان ادامه داشت. «باهم علیه بیکاری» AC، «انجمن برای اشتغال و اطلاعات بیکاران و بی شباتان» APEIS و اخیراً «ث.ژت - بیکاران» از تشکلهای مهم بیکاران هستند که این جنبش را هدایت می کنند. مطالبات اصلی بیکاران عبارتند از یک شکل نمودن سیستم پرداخت حق بیکاری، ۳۰۰۰ فرانک پاداش برای سال جدید و وسائل حمل و نقل رایگان برای بیکاران. از آنجائیکه دولت به این خواستها وقتی ننهاده، جنبش بیکاران هر روز اوج بیشتری گرفت. اشغال دفترهای اداره های بیکاری، اشغال ایستگاههای قطار و بزرگراه ها، تظاهرات خیابانی و نیز اعتراض و تجمع در مقابل دفتر CNPE (شورای ملی کارفرمایان فرانسه) از اشکال مبارزاتی بیکاران تاکنون بوده اند. در رابطه با خواستهای بیکاران خاتم مارتین ابری وزیر کار پیشنهاد کرد که «کمک ویژه همبستگی» (مبلغی که دولت به بیکاران پس از پایان دوره حق بیکاری پرداخت می کند) ۳٪ افزایش پیدا کند. با توجه به اینکه این «افزایش» برابر با تنها ۲ فرانک در روز خواهد بود، پیشنهاد خاتم وزیر تنها مورد تمسخر و خنده بیکاران معترض قرار گرفت. از سوی دیگر کلود گسو وزیر راه «کمونیست» فعلی پیشنهاد کرد که «چکهای» با ۵۰٪ تخفیف برای حمل و نقل بیکاران در نظر گرفته شود. این پیشنهاد هم با درخواست بیکاران که خواهان وسائل حمل و نقل رایگان بطور کامل هستند فاصله دارد. از پاداش ۳۰۰۰ فرانکی هم خبری نیست.

با آغاز جنبش وسیع بیکاران، مساله بیکاری در فرانسه صورت دیگری بخود گرفت. اگر ارتش عظیم بیکاران که بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را در بر میگیرد بیش از پیش خود را در تشکلهایشان سازمان دهد و خواستهای خود را مطرح کند آنگاه شاغلین هم دوره نوبتی از مبارزات مطالباتی را شروع خواهند کرد و جنبش خود را از حالت دفاعی فعلی خارج خواهند نمود.

تجمع و تظاهرات پرداختند. روز ۱۵ دسامبر نیز بیش از ۱۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی تعطیل شده و هزاران دانشجو در شهر بوخوم به راه پیمانی و تظاهرات پرداختند. در همین روز دهها نفر از کارگران کارخانه اتومبیل سازی OPEL، فلزکاران عضو اتحادیه IG-Metal و کارگران عضو اتحادیه کارگران بخش دولتی DGB و هزاران محصل و دانش آموز به نشانه همبستگی با دانشجویان اعتصابی به صفوف آنها پیوسته و در این تظاهرات شرکت نمودند. روز ۱۸ دسامبر نیز مجدداً هزاران نفر دانشجو، محصل، کارگر و بیکار در شهر بن گرد هم آمده و خواستار توقف فوری سیاستهای دولت و افزایش کمک هزینه دانشجویان شدند. در همین روز معدنچیان منطقه Wuppertal و Bochum نیز به صفوف تظاهرکنندگان پیوستند. دانشجویان اعلام نمودند که مبارزات خود را در ماه ژانویه سال جدید نیز ادامه داده و تا پیروزی قطعی اعتصابات ادامه خواهد داشت.

شیلی: روز ۴ دسامبر، هزاران تن از کارگران معدن ذغال سنگ در اعتراض به تعطیل معادن و بیکاری خود، دست از کار کشیدند و به راهپیمایی پرداختند. همچنین کارگران بازنشسته نیز در همین روز در اعتراض به عدم افزایش مستمری بازنشستگی متناسب با نرخ تورم، دست به راه پیمانی زدند. در جریان این تظاهرات، پلیس سرکوبگر به تظاهر کنندگان حمله ور شد که در نتیجه آن دهها تن مجروح و دستگیر شدند.

برزیل: روزهای ۳ و ۱۱ دسامبر ۹۷، بیش از ده هزار کارگر صنایع اتومبیل سازی در برزیل، به دعوت اتحادیه صنایع فلزات ABC در اعتراض به کاهش دستمزدها، دست از کار کشیدند. این اعتصاب در پی اعلام تصمیم کارخانه اتومبیل سازی فولکس واگن - بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی در برزیل با ۳۱ هزار کارگر - مبنی بر کاهش ۲۰ درصد از دستمزدها، برگزار شد. کارفرمایان با این ترفند که کاهش دستمزدها به منظور جلوگیری از اخراج کارگران صورت میگیرد، تعرض وسیعی را به سطح دستمزدها صورت دادند، اما این اقدام مورد اعتراض شدید کارگران واقع شد. آنان با برگزاری تظاهرات و راهپیمایی در «سان پائولو» خواهان عدم کاهش دستمزدها و حفظ مشاغل شدند. در حمایت از مطالبات کارگران، روز ۵ دسامبر، هزاران تن از کارگران کشاورزی برزیل به دعوت کنفدراسیون مرکزی کارگران CUT در «سان پائولو» به راهپیمایی پرداختند.

بولیوی: دهها هزار کارگر بولیویایی در اعتراض به افزایش سرسام آور قیمت ها، روز ۱۰ دسامبر به دعوت کنفدراسیون کارگران بولیوی COB دست از کار کشیدند و به راهپیمایی در پایتخت پرداختند. با توقف تولید و تعطیل مراکز خدماتی، اعتصاب عمومی، این کشور را فراگرفت. پلیس نیز برای مقابله با حرکت یکپارچه اعتصابیون، اقدام به گسیل ۹ هزار نیروی ضد شورش در «لاپاز» نمود.

فرانسه

* روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷ معدنچیان گاردان نزدیک به ۶۰۰ تن ذغال سنگ را روی خط آهنی که مستقیماً به

اخباری از ایران

□ عدم پرداخت حقوق

کارگران مؤسسه پوشاک بنیاد مستضعفان و جانبازان ایلام، ۴ ماه است که حقوق خویش را دریافت نکرده اند. مراجعات مکرر کارگران به مدیریت کارخانه هیچ تاثیری در پرداخت بوقع حقوق ها نداشته است. یکی از کارگران این مؤسسه، با ارسال یادداشتی به مطبوعات رژیم، اعتراض کارگران را نسبت به این مسئله منعکس کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات کارگران شده است.

□ رکود در صنایع نساجی

انجمن صنفی کارفرمایان صنایع نساجی استان اصفهان در نامه ای به رئیس جمهور، ضمن انتقاد از عدم همکاری بانکها و مؤسسات اعتباری در جهت اعطاء تسهیلات به کارخانجات نساجی بمنظور تامین مواد اولیه، فاش ساخت که صنایع نساجی اصفهان بدلائل متعدد واز جمله رکود بازار، در شرف تعطیلی کامل قرار گرفته اند. بنابه اعتراف مطبوعات رژیم، این واحدها در ماههای گذشته معادل ۴۰ درصد از ظرفیت تولید خود فعال بوده اند و پیش بینی میشود این میزان به ۲۰ درصد کاهش یابد. کارواکرگ مینوسد صنایع یادشده مطمئنا در ماههای آینده جهت پرداخت حقوق دستمزد کارکنان خود و تامین مواد اولیه با مشکلات جدی روبرو خواهند شد.

□ اعتراض کارگران بازنشسته در شهری

سطح نازل حقوق بازنشستگی و هزینه های سرسام آور زندگی، سطح معیشت کارگران بازنشسته را به حداقل ممکن تنزل داده است. این کارگران که سالها به کار سخت و شاق تن داده اند، در ایام بازنشستگی از تامین حداقل هزینه ها عاجزانند.

کارگران بازنشسته شهری در اواسط آذرماه سال جاری، ضمن گردهمایی در محل خانه کارگر این شهرستان خواهان اجرای دقیق ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی پیرامون افزایش حقوق بازنشستگان شدند. آنان همچنین خواستار عیدی و پاداشی معادل شاغلین شدند.

□ اخراج کارگران شرکت فوزانکو

در ادامه سیاست اخراج های دسته جمعی کارگران، در آذرماه سال جاری، کارخانه فوژانکو در مشهد که تولید کننده ظروف پلاستیکی است، به بهانه بستن این واحد، کلیه ۲۵ کارگر این کارخانه را اخراج نموده است. این اقدام ضد کارگری، اعتراض شدید کارگران را در پی داشته است. کارگران از استان خراسان نیز خواسته اند که اقدام کارفرما را محکوم نماید و آنها را به سرکار بازگرداند.

□ ابعاد عظیم حوادث ناشی از کار

بر اساس گزارش روابط عمومی سازمان تامین اجتماعی،

خیال پرداز نیستیم، در پی حل یک شبه مسائل نمی باشیم و تحلیل مان از اوضاع، عینی و مشخص است، راه حل های عملی و مشخصی ارائه داده ایم که بتواند ما را به هدفمان نزدیکتر و نزدیکتر سازد، اما نه بگونه ای که رفرمیستها ادعا میکنند، بلکه به شیوه ای انقلابی و بلندگوه که عملا ما را به هدف نزدیکتر سازد.

ایضا " این آقای تاریخ نویس احیاء سوسیال دموکراسی، این را هم متوجه نشده است که درست بهمین علت که کمونیستها نمی خواهند و نمی توانند یک شبه مسائل را حل کنند، درست به علت درک علمی و عینی آنها از اوضاع، برای گذار از سرمایه داری به جامعه کمونیستی، یک دوران تام و تمام را قائل شده اند که در آن هنوز علائمی از جامعه گذشته وجود دارد و در جریان یک انقلاب همه جانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که مسائل حل خواهند شد و جامعه کمونیستی استقرار خواهد یافت. درست به علت همین پیچیدگی اوضاع است که دیکتاتوری پرولتاریا هم که این همه مورد نفرت سوسیال - رفرمیستهاست، ضرورت پیدا میکند.

از نظر رهنا و بنا به وظیفه ای که وی برعهده دارد، هر آنچه را که طبقه سرمایه دار و سخنگویان آن ارائه دهند، عملی، مشخص، دمکراتیک و آزادیخواهانه است، و آنچه را که طبقه کارگر قصد انجامش را داشته باشد ناممکن، غیر عملی، نامشخص، بی توجهی «به الزامات رشد اقتصادی و دموکراسی» است. به همین نکته آخر یعنی دموکراسی سیاسی پیردازیم. همه میدانند که سازمان ما به دموکراسی شورائی معتقد است. آیا از این دموکراسی چنانچه پیگیرانه اجرا شود، می شود چیز بهتری سراغ گرفت. کدام دموکراسی را میتوان عالی تر و پیگیرتر از این پیدا کرد که توده مردم خودشان و با ابتکار عمل خودشان، زمام امور خودشان را در دست بگیرند و مستقیما بدون واسطه های پیچ در پیچ به اعمال حاکمیت بپردازند. کدام دموکراسی بهتر و عالی تر از این است که مردم از پائین ترین سطوح، از نقطه تولید در کارخانجات و از محلات زمام امور را خود بدست بگیرند. نمایندگانی را برگزینند که هر لحظه اراده کنند میتوانند آنها را فرایخوانند. مقاماتی را برگزینند که در هر لحظه بتوانند آنها را معزول کنند. هر لحظه آنها را کنترل کنند و از آنها حساب و کتاب بخواهند مدافعین نظم سرمایه داری البته این دموکراسی را نمی پسندند و نباید پسندند. از نظر آنها این دموکراسی غیر عملی و مخرب است و از آنجائی که زمام امور را بدست توده کارگر و زحمتکش می دهد، «آناشی» و «فاجعه» است. بالعکس از نظر آنها تن دادن به الزامات دموکراسی سیاسی، یعنی پذیرش حکومت بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوائی، یعنی دموکراسی بورژوائی، که این حق را به مردم میدهد که هر چند سال یکبار یکی از کاندیداهای طبقه سرمایه دار را به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر و غیره و ذلک برگزینند و ایضا هر چند سال یکبار از میان کاندیداهای احزاب موجود افرادی را بعنوان نماینده خود در پارلمان انتخاب کنند. پس از این انتخاب هم، تا انتخابات بعدی دیگر دستشان بجائی نرسد. در اینجا مجال نیست که نظام پارلمانی را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و نشان دهیم که در این نظام دستگاه اجرائی - بوروکراتیک دولت به همراه نهادهای سرکوش همه کاره است و نه پارلمان. در هر حال این

هراس عوامل بورژوازی . . .

کاری از آنها ساخته نیست» و در ضمن بحث، از جمله به ایراداتی اشاره می کند که گویا به «برنامه حزب کمونیست کارگری و یا فدائیان اقلیت» داشته است.

ایشان البته نه در این مصاحبه و نه در کتاب خود، ادعایش را اثبات نمی کند و دلیل و توضیحی هم ارائه نمی دهد، آنچه که وی می گوید حرف و ادعاست. مثلا بالاخره کسی نمی داند که از نظر این جناب حرف های مذهبی گونه یعنی چه؟ اما میتوان با توجه به گرایش فکری ایشان حدس زد که از دیدگاه ایشان تاکید ما بر ضرورت برانداختن نظام سرمایه داری، برانداختن و محو ستم و استثمار، برانداختن و محو طبقات و ایجاد یک جامعه کمونیستی از انسانهای آزاد برابر که همگان در آن در رفاه و خوشبختی و آزادی زندگی کنند، «حرفهای مذهبی گونه» است، چون ما حرف دیگری جز این نداشته ایم. همچنین تاکید ما بر این امر که طبقه سرمایه دار را باید فورا سرنگون کرد، و این که طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را بدست بگیرد و این که طبقه کارگر رسالت دگرگونی نظم طبقاتی موجود را بر عهده دارد، از دیدگاه این جناب متخصص مغلطه کاری بورژوازی، «مذهبی گونه» است. هر انسان اندک با شعوری می فهمد این مسائل که همراه با مباحث و استدلالهای علمی سوسیالیسم است، ربطی به «حرفهای مذهبی گونه» ندارد آقای رهنا ادعا می کند که کمونیستها از جمله سازمان ما «در خیال خود می خواهند یک شبه همه مسائل را بطور انقلابی حل کنند» و فاقد برنامه عملی مشخص اند. در اینجا هم با بحث و استدلال، این ادعا اثبات نمی شود، الا اینکه در کتاب خود با نارضایتی عمیق ابراز می دارد که سازمان فدائیان اقلیت برنامه خود را با یک «بیانیه مفصل بر علیه سرمایه داری جهانی»، آغاز می کند. از امیرالیسم، بحران سرمایه داری، عصر انقلابات پرولتری و انقلاب دو مرحله ای» سخن می گوید. و وحشتناک تر از همه اینها این که در بخش مطالبات مشخص و وفوری خواهان «برچیده شدن دستگاه بوروکراتیک دولت و ارتش، انتخابی بودن کلیه مناصب و مقامات (که حقوقشان باید برابر متوسط دستمزد کارگر ماهر باشد)، ملی کردن کلیه موسسات بزرگ اقتصادی، کار ۴۰ ساعت در هفته (با محاسبه زمان رفت و آمد، حمام، غذا، سوادآموزی جزء ساعات کار)، پرداخت دستمزد کامل هنگام اعتصاب و غیره» شده است.

حال باید از این آقا پرسید که شما براساس کدام نقد و تحلیل ادعا می کنید که کمونیستها انسانهای خیال پردازی هستند و «می خواهند یک شبه همه مسائل را بطور انقلابی حل کنند». در واقع این کمونیستها نیستند که خیال پردازی می کنند و می خواهند یک شبه همه مسائل را حل کنند، بلکه این ادعا، زائیده خیال پردازی ذهن عللیل و بیماری است که حتی زحمت یک کار علمی بورژوائی را هم به خود نداده است. این جناب متخصص مغلطه کاری نفهمیده است که چرا مثلا سازمان ما برغم این که اساسا برای استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می کند، در برنامه خود انقلاب سوسیالیستی را در ایران بصورت امری فوری و عاجل در دستور کار قرار نداده بلکه مقدم بر آن انجام فوری یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک را مطرح کرده است. این جناب نفهمیده است که بهمان دلیلی که ما

هراس عوامل بورژوازی از محبوبیت کمونیسم در ایران

اخباری از ایران

درشش ماهه اول امسال ۵۹۵۲ تن از بیمه شدگان این سازمان در سطح کشور، در هنگام کار دچار حادثه شده اند. از این تعداد ۵۲ مورد به فوت و ۱۷۰ مورد به از کارافتادگی کلی و جزئی منتهی شده است. ۳۴۴۹ تن از ناحیه دست و پا ۱۴۰۴ تن از ناحیه پا مصدوم شده اند. این ارقام که تنها شامل بیمه شدگان میباشد، ابعاد عظیم حوادث ناشی از کار را در ایران نشان میدهد.

* ۱۳۴ سانحه ظرف شش ماه!

طبق گزارش انتشار یافته از سوی واحد بازرسی اداره کل کار آذربایجان شرقی، در ظرف شش ماهه اول سال جاری ۱۳۴ مورد حادثه در سطح واحد های تولیدی و صنعتی این استان ثبت شده است که این رقم در مقایسه با سوانح ناشی از کار در مدت مشابه در سال گذشته، افزایش چشمگیری را نشان میدهد. چراکه در تمام طول سال گذشته ۱۹۶ مورد حادثه ناشی از کار در این استان ثبت شده است. بر طبق همین گزارش، از مجموع ۱۳۴ مورد حادثه ناشی از کار، ۲۲ مورد منجر به مرگ کارگران شده، ۳۰ مورد قطع عضو، ۳۶ مورد شکستگی های شدید و جراحات عمیق گزارش شده است.

* در حادثه انفجار، سه کارگر ریخته گری جان باختند

فقط در نیمه اول آبان ماه، دو حادثه انفجار در واحد ریخته گری کارخانه تراکتورسازی ارومیه رخ داد که موجب کشته و زخمی شدن چند تن از کارگران این کارخانه گردید. مطبوعات وابسته به رژیم در حالیکه ادعا کرده اند نخستین حادثه انفجار، تلفات جانی نداشته است، در عین حال اعتراف کرده اند که در اثر دومین انفجار که در شیف شب و ۱۶ آبان رخ داده است، دوتن از کارگران دردم جان خود را از دست داده و کارگر دیگری که بشدت مصدوم شده بود، در بیمارستان جان سپرده است. لازم به ذکر است که واحد ریخته گری کارخانه تراکتور سازی ارومیه، ضایعات تجهیزات نظامی را ذوب میکند.

* دو کارگر ساختمانی هنگام کار و تخریب یک دیوار قدیمی در ابتدای جاده دولت آباد اصفهان، زیر آوارمانده و جان خود را از دست دادند. مطبوعات رژیم علت این حادثه را «بی احتیاطی» کارگران وعدم استفاده از وسایل مکانیکی گزارش کرده اند.

* یک تن از کارگران واحد تولیدی آلومینیوم (آل ایران) به هنگام کار، جان خود را از دست داد. این کارگر ۲۱ ساله که سعید گرامی نام داشت، هنگام بلند کردن پروفیل آلومینیومی ۶ متری از زمین واصابت آن با کابل های فشار قوی ۲۰۰۰ ولتی که از نزدیک کارگاه میگردد، دچار برق گرفتگی شد و درجا کشته شد.

* یک کارگر افغانی بنام قاسم محبی هنگام تعویض چرخ تراکتور، دچار حادثه شد و بر اثر سقوط تراکتور دست وی قطع گردید. کارگر یاد شده پس از آنکه جکی رازیز تراکتور قرارداده و آن را ربالا برده بود، بعلت تاریکی محل کار و کارگاه، تعویض چرخ را به فردا موکول کرد، اما از

اولیه انقلاب این بخش خصوصی اجازه فعالیت می یابد، باید بر مبنای یک حساب و کتاب باشد، باید اسرار بازرگانی ملغا شود و حساب دخل و خرج سرمایه داران برملا گردد. البته این چیز عجیب و غریبی نیست، در جوامع سرمایه داری اروپائی هم لاف اقل این حسابها و دفتر بروی ماموران مالیات و واریسی ظاهرا باید باز باشد. سرمایه داران میتوانند البته سود ببرند، اما درصد معینی از سود و نه غارت و چپاول بی حساب و کتاب و بالاخره این که باید تحت کنترل کارگران به کار خود ادامه دهند. و هنگامی که جامعه ما بمرحله تحولات سوسیالیستی نیز گام بگذارد و مالکیت خصوصی ملغا شود، باز هم مسئله رشد نیروهای مولده، رشد اقتصادی مطرح است و طبقه کارگر هم قطعا قادر خواهد بود معضلاتی را که بر سر راهش وجود دارد حل کند. امثال رهنما بودند که زمانی در مورد انقلاب اکتبر هم همین اراجیف را تکرار میکردند و ما دیدیم که یک کشور تحت محاصره دنیای سرمایه داری راههای مختلفی برای رشد غول آسای نیروهای مولده دارد. ما البته همان راه را بدون انحرافات و بادرسی گیری از تجربه گذشته ادامه میدهیم. خیال امثال رهنما راحت باشد که طبقه کارگر برای پیشبرد برنامه های اقتصادی خود بر همه موانع غلبه خواهد کرد و توانائی رهبری و هدایت جامعه را خواهد داشت. بله آقای رهنما مطمئن باشد که همان طبقه ای که با یکروز متوقف کردن تولید، ارکان نظام سرمایه داری را به لرزه می اندازد، همان طبقه ای که امروز بدون وجود او شما، غذا و پوشاک و وسایل نقلیه و هزارها چیز دیگر نداشتید، همین طبقه میتواند طبقه سرمایه دار را سرنگون کند، قدرت سیاسی را بستاند بگیرد، جامعه را اداره کند و جامعه کمونیستی را مستقر سازد. طبقه کارگر ایران نیز برغم تمام ضرباتی که اربابان طبقاتی شما بر پیکر او وارد کرده اند و ضعف تشکل و آگاهی اش هم از این بابت است، همین رسالت و توانائی را داراست. منتها اگر این طبقه بنا به وضعیت عینی و ذهنی جامعه و بنا به وضعیت عینی و ذهنی خودش نمی تواند بلادرنگ تحولات سوسیالیستی را آغاز کند، راه دیگری را در پیش خواهد گرفت که هرچه زودتر این موانع را از سر راهش بردارد و این چیز است که در بخش وظائف فوری پرولتاریای ایران در برنامه ما آمده است. و شما نگران این مسئله نباشید که «این امر چگونه میسر می شود» و این که «آیا طبقه کارگر کشوری چون ایران قادر است چنین انقلابی را به پیروزی برساند و از آن مهتر کشور را اداره کند». این آقای رهنما که با این همه ادعا علیه طبقه کارگر و کمونیستها پیدایش شده است و ظاهرا خود را محقق و نویسنده نظریه پرداز معرفی میکند، در اظهار نظرهای خود حتی به شیوه یک محقق و نویسنده جلی بورژوازی هم برخورد نکرده است. گذشته از این که به جای نقد و تحلیل مواضع و نظرات کمونیستهای ایران احکام بی پایه صادر کرده است، حتی زحمت مطالعه آثار و نوشته های آنها را نیز بخود نداده و با این وجود به انتقاد از آنها پرداخته است. ایشان در کتاب خود به عنوان نمونه ادعا می کنند که «هیچیک از این جریانها و افراد حاضر به پاسخ گوئی به ساده ترین سوالات نیستند. از جمله اینکه طبقه کارگری که

دمکراسی بورژوازی، دمکراسی مختص اقلیت استثمارگر است و حال آنکه دمکراسی شورائی، دمکراسی اکثریت عظیم جامعه، دمکراسی کارگران و زحمتکشان است. ما که مدافع این دمکراسی هستیم، در همان حال خواهان آن هستیم که در یک حکومت شورائی، آزادی های سیاسی به کامل ترین و پیگیرترین شکل آن حاکم گردد. این را نه در حرف بلکه در عمل و با مبارزه خود نشان داده ایم و همه میدانند که هزاران تن از رفقای ما بخاطر آزادی و سوسیالیسم در مبارزه علیه رژیم های ارتجاعی حاکم بر ایران جان باخته اند. اصولا این در ذات و ماهیت حکومت شورائی است که چنین آزادی هائی را به مردم بدهد و اگر جز این باشد انحرافی است در دمکراسی شورائی. سازمان ما، علنا، صریح و آشکار اعلام کرده است که در یک حکومت شورائی علی الاصول محدودیتی هم برای فعالیت سیاسی بورژوازی، تشکیل حزب از جانب این طبقه و غیره و ذلک وجود ندارد، آیا بورژوازی هم چنین برخوردی دارد؟ هنوز هیچ یک از دستجات مختلف بورژوازی ایران حتی به نیمی از آنچه که کمونیستهای ایران در زمینه آزادی های سیاسی می گویند اعتقاد ندارند و آنرا بیان نکرده اند. تا با امروز که بورژوازی ایران جز سرکوب و سلب آزادی های مردم کاری نکرده است، مگر آنکه در مقاطعی خود مردم در ملتی کوتاه آنرا بازر گرفته اند. از دوران مشروطیت تا با امروز وضع بر همین منوال بوده است. حالا هم جناب آقای رهنما که کمونیستها را متهم می کند به دمکراسی سیاسی بی اعتنا هستند از هم اکنون به طبقه خود هشدار می دهد که مواظب آنها باشید و اگر «دولت دمکراتیک احتمالی» پدید آمد، باید اول حساب آنها را رسید، چون گویا می خواهند هرج و مرج ایجاد کنند و میخواهند آنرا سرنگون کنند. در عرصه اقتصادی نیز برخلاف ادعای رهنما، کمونیستها دقیقا به الزامات رشد اقتصادی معتقدند و برنامه های مشخصی دارند. اساسا از دیدگاه ما کمونیستها تحقق جامعه کمونیستی بدون رشد نیروهای مولده به مرحله ای معین و رشد اقتصادی جامعه ممکن نیست. ما نفی نظام سرمایه داری، زائد شدن طبقه سرمایه دار و ضرورت استقرار جامعه کمونیستی را دقیقا از آنجائی نتیجه گرفته ایم که جامعه سرمایه داری نیروهای مولده را بمرحله ای از رشد و تکامل خود رسانده که دیگر با مالکیت خصوصی و نظم طبقاتی سازگاری ندارد. در ایران نیز بطور مشخص برنامه سازمان ما در زمینه اقدامات بلادرنگ و فوری، یک برنامه اقتصادی ارائه میدهد که بتواند هم رشد اقتصادی را تامین کند و هم بشکلی دمکراتیک و تحت کنترل کارگران و زحمتکشان باشد. نظریه پردازان سرمایه داری و آنها هم از نوع به تمام معنا وحشی آن می گویند همه چیز باید در ید اختیار سرمایه داران بخش خصوصی باشد، اما سوائی اینکه ما خواهان الغاء مالکیت خصوصی هستیم، در این مرحله از تحولات انقلابی در ایران، نیز معتقدیم که هیچ ضرورتی ندارد و اصلا مضر و مغایر منافع توده هاست که صنایع و موسسات بزرگ در دست سرمایه داران باشد، اینها باید ملی شوند و در خدمت عموم مردم باشند. طرفداران بخش خصوصی امثال رهنما می گویند باید دست بورژوازی خصوصی را کاملا باز گذاشت، اما ما می گوئیم ضرورتی ندارد، اگر در عرصه هائی در مراحل

هراس عوامل . . .

آنها داعیه نمایندگی اش را دارند و می خواهند به قدرتش برسانند بمعنی واقعی شرایط امروزی و نه آنچه که از نقل و قول های استالین و مانوتسه دون بر می آید چیست و مثلا در جامعه ایران شامل چه کسانی میشود؟ آیا کارگران غیر یدی یا به عبارت دیگر کارگران فکری «بقیه سفید» حقوق بگیران و کارمندان سطوح مختلف، جزئی از طبقه کارگرند و یا طبقه کارگر محدود است به کارگران یدی مزدبگیر؟ طرفداران چه سنتی هر کدام از این دو حالت را بیندیند، از نظر مبانی فکری خود دچار مشکل شده اند» «خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، حزب لنینی و سانتالیسم دمکراتیک، تماما زمینه هائی هستند که تنورسین های چه سنتی ایران درباره شان سکوت اختیار می کنند و یا شعارهای کتابی قلبی را تکرار میکنند».

به راستی که بنظر میرسد که این آقای رهنما هرکه هست، آدم پرتی است. او حتی انبوه نوشته هائی را که در جنبش کمونیستی ایران در سالهای اخیر از جمله در نشریات سازمان ما چاپ شده و دقیقا به همین مسائل مربوط است ننیده و نخوانده است. در اینجا تنها اشاره می کنیم به این مسئله که بیشتر مورد علاقه ایشان است و به آن اشاره کرده اند (اینکه طبقه کارگر . . . بمعنی واقعی شرایط امروزی و نه آنچه که از نقل و قول های استالین و مانوتسه دون برمی آید چیست و مثلا در جامعه ایران شامل چه کسانی میشود؟) ما ایشان را رجوع می دهیم به شماره های ۲۶۷، ۲۶۸ نشریه کار سال ۷۲ مقاله سیر فقهرائی در جنبش سوسیالیستی ایران که حاقل اطلاع پیدا کند که بدون استناد به نقل قولهای استالین و مانوتسه تونگ و صرفا بر مبنای بحث های مارکس و ادعاهای سخنگویان بورژوازی، همین مقوله مورد بحث قرار گرفته و تا آنجائی که ما می دانیم از نظر مبانی فکری خود، هم دچار مشکل نشده ایم. اما مشکل آقای رهنما هیچکدام از این مسائل نیست. مشکل او همان است که هم در مصاحبه خود و هم در کتابش به آن اشاره کرده است. او از کمونیسم و از محبوبیت کمونیستها در میان توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران انقلابی ایران وحشت دارد و این وحشت خود را در تمام عبارات و گفته های خود ابراز می دارد. او نگران است که طبقه کارگر ایران پیاخیزد و نظم طبقاتی سرمایه داری را برفکنند. از اینروست که به اربابان طبقاتی خود هشدار می دهد که «بمحض امکان شروع فعالیت در ایران» این جریانات «میتوانند به نیروی مهمی مبدل شوند» و «کاری جز ایجاد مساله برای دولت دمکراتیکی که بتواند پس از جمهوری اسلامی بقدرت برسد، نخواهند داشت» شما البته باید در خوف و هراس بسر ببرید، چرا که ما کمونیستها حقانیت داریم، از منافع توده های کارگر و زحمتکش دفاع می کنیم و منافع پیگیرترین آزادی و دمکراسی هستیم. طبیعی است که لیده های انقلابی و انسانی ما قلوب میلیونها انسان ستملیده را تسخیر کند و برخلاف ادعای شما نه «کارگران ناآگاه» بلکه پیشروترین و آگاه ترین کارگران در صفوف ما کمونیستها ببارزه برای برانداختن نظم غیر انسانی سرمایه داری ادامه خواهند داد.

اخباری از ایران

در کشور وجود دارد که بین ۲۰ تا ۴۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اند. وی ادامه داد که برای تکمیل این واحد ها به ۲۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری ریالی نیاز است. اما دولت درحال حاضر قادر نیست سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان تسهیلات بانکی در اختیار بخش صنعت بگذارد که با توجه به این روند تکمیل واحدهای ناتمام ۱۱/۵ سال طول خواهد کشید.

□ بانک مرکزی نرخ تورم را ۱۷/۱ درصد اعلام کرد

اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی در اوایل دی ماه اعلام کرد که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران طی هشت ماه نخست سال جاری نسبت به هشت ماهه مشابه سال قبل ۱۷/۱ درصد افزایش نشان داد که در مقایسه با رشد ۲۳/۲ درصد آن در سال گذشته از افزایش ملایم تری برخوردار بود. بانک مرکزی مدعی است که در ۸ ماه گذشته بهای کالاها و خدمات ۱۷/۱ درصد افزایش یافته است، درحالی که اصلی ترین کالاها و خدمات مورد نیاز روز مره مردم، درهین مدت همگی بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است.

□ افزایش صدور سرمایه به ایران

طی سالهای اخیر بر حجم صدور سرمایه انحصارات امپریالیستی به ایران افزوده شده وویژه این صدور سرمایه از طریق کمپانی های نفتی و بمنتظور استخراج و صدور نفت و گاز صورت گرفته است. اما علاوه بر سرمایه گذاری انحصارات امپریالیستی در زمینه نفت و گاز که سر به چند میلیارد دلار میزند که از جمله میتوان به قرارداد های اقتصادی با شرکت توتال فرانسوی باحجم ۲ میلیارد دلار و کمپانی انگلیسی - هلندی «شل» با حجم ۱/۶ میلیارد دلار، اشاره کرد، طی سه سال اخیر ۷۸۲ میلیون دلار سرمایه گذاری خارجی در ۵۴ طرح غیر نفتی صورت گرفت. این سرمایه گذاری خارجی در صنایع کشاورزی و خدمات مختلف از سرمایه گذاری در شیلات و صنایع غذایی و نساجی گرفته تا صنایع سلولزی و شیمیائی، الکتریکی و الکترونیکی، خودرو سازی، ساختمان و هتل، حمل و نقل و ارتباطات را شامل میشود. معاون وزیر امور اقتصادی و دارائی که در هشتم دیماه این اطلاعات را در اختیار خبرنگاران قرار میداد افزود آمار ارائه شده «مربوط به سرمایه گذاری هائی است که تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی قرار گرفته اند. . . براساس این قانون سرمایه گذاران خارجی علاوه بر این که میتوانند سود حاصل از فعالیت خود را به خارج از کشور منتقل کنند، از خطراتی شبیه به سلب مالکیت نیز در امان خواهند بود.»

ترس آنکه شب هنگام کسی جک رابسرقت نبرد، تعدادی آجر زیر محور چرخهای عقب تراکتور قرار میدهند تا جک را آزاد کند که بعلت سنگینی تراکتور آجرها شکسته و تراکتور روی دست های او فرود می آید.

* در کرمانشاه، کارگری هنگام کار در حین بتون ریزی اطراف لوله فاضلاب شهری، با ریزش کانال حفاری شده، به شدت مصلوم شد و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد. این کارگر که حسین نام داشت در شرکت راه سازی و عمران بکار مشغول بود.

□ استفاده گسترده از کار کودکان در ایران

براساس نتایج استخراج شده از سرشماری عمومی کشور در ۱۳۷۵، بیش از ۴ درصد جمعیت شاغل کشور را گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال تشکیل میدهند. که رقمی حدود ۶۰۰۰۰۰ میشود. حال اگر کودکانی را که زیر ۱۰ سال به کار واداشته شده اند و نیز گروه سنی ۱۴ تا ۱۸ سال را هم بدان بیافزائیم این رقم حدودا به دو برابر افزایش خواهد یافت. این ارقام حاکی از استعمار وحشیانه کودکان و نو جوانان در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و تخطی آشکار از حقوق کودکان طبق ضوابط و استانداردهای بین المللی است.

□ کارخانه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی واگذار میشود

رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران اعلام کرد: کارخانه های بزرگ دولتی به فروش میرسد. وی علت این تصمیم دولت را مبنی بر فروش کارخانه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی، تامین سرمایه برای اجرای طرحهای تازه صنعتی ذکر کرد و گفت: «قصد داریم از طریق فروش واحدهای موجود سرمایه مورد نیاز را تامین کنیم» وی تلاش نمود مسئله واگذاری صنایع و مؤسسات بزرگ دولتی را به بخش خصوصی با توجیه تامین مالی استراتژی صنعتی نوین مرتبط سازد، اما در حقیقت امر، فروش کارخانه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی وسیله ای برای مقابله با ورشکستگی مالی دولت، تامین هزینه های کلان این دستگاه انگلی که متجاوز از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر را سازماندهی کرده است و بالاخره اجرای رهنمودهای مؤسسات و نهادهای مالی امپریالیستی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، این حقایق را بکلکی کتمان کرد.

□ واحدهای صنعتی نیمه تمام با مشکل مالی روبرو هستند

غلامرضا شافعی وزیر صنایع رژیم جمهوری اسلامی در اول دیماه اعلام کرد که ۸۵۰۰ واحد نیمه تمام صنعتی



هراس عوامل بورژوازی از محبوبیت کمونیسم در ایران

□ بیکاری و بلا تکلیفی کارگران

هفت ماه پس از اخراج ۱۲۰ تن از کارگران ریسندگی و بافندگی نظنز (عالمی)، تلاش این کارگران برای بازگشت بکار و از جمله مراجعه مکرر آنها به مسئولین و نهادهای ذریعته هنوز بجائی نرسیده است. در تمام طول این مدت حتی یک ریال به کارگران پرداخت نشده و هیچکس خود را درقبال زندگی کارگران و اعضاء خانواده آنها مسئول نمیداند. حتی رای صادره از سوی هیئت های تشخیص و حل اختلاف اداره کار کاشان نیز موردی توجیهی کارفرما قرار گرفته است و دادگستری نظنز فقط به این اکتفا کرده است تا در ورودی شرکت رابازگشائی نماید و به کارگران گفته شده است در محوطه کارخانه به انتظار بمانند. اما کارگران همچنان بلا تکلیف اند و از کاروتولید هیچ خبری نیست. روزنامه کار و کارگر اول آذرماه عنوان کرد، دست اندرکاران شرکت یاد شده درصدد تعطیل کارخانه و انتقال آن به قم میباشد.

* همچنین مدت ۸ ماه است که کارگران شرکت کفش فدک گروه صنعتی بلا، بلا تکلیف اند و از لحاظ مالی تحت فشار های شدیدی قرار دارند. این کارگران با ارسال یادداشتی اعتراضی به مطبوعات رژیم، خواستار پایان بلا تکلیفی، و رسیدگی به وضعیت خود و رفع مشکلات شان شده اند.

* مدیر کل استان همدان اعلام کرد که در نیمه اول سال جاری، بیش از ۷۶۰۰ نفر در واحدهای اشتغال این اداره کل بعنوان بیکار ثبت نام کرده اند که از این تعداد فقط ۱۷۴۱ نفر بکار گمارده شده اند که به تعداد قابل توجهی از این ها نیز کارهای موقتی و فصلی واگذار شده است!

□ اردیبل و معضل بیکاری

خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از هفته نامه «فضل» چاپ اردیبل، گزارش داد که براساس بررسی های کارشناسان در هر چهار ساعت یک نفر به جمع بیکاران استان اردیبل افزوده میشود. فضل متوسط شغل ایجاد شده در این استان رادر هرسال حدود ۲۵۰۰ ذکر کرد. در حالی که سالانه ۴۵۰۰ نفر به مجموع متقاضیان کار اضافه میشود.

از آنجائی که این بیکاری مختص این استان نبوده و در سراسر ایران وجود دارد، با نسبت افزایشی حدودا در همین حد، میتوان پی برد که در سراسر ایران هرساله صدها هزار نفر به جمع بیکاران افزوده میشوند. مقامات دولتی با تعاریف ساختگی خود از بیکار، نرخ بیکاری در ایران را به تفاوت از ۱۱ تا ۱۳ درصد ذکر میکنند که به هیچوجه منطبق برواقعیت نیست.

کپی ایرانی اینان که گروهی از توده ای های اسبق و «اکثریتی»ها بوده اند با ادعای پرطمطراق «نواندیشی» وارد میدان شدند و در حالیکه کلمه به کلمه همان ایده ها و یاوه سرائی های سوسیال دمکراتهای قبلی می باشد. جمله برنشتین را تکرار میکنند، ادعای نوآوری داشتند. گرد و خاک ناشی از تبلیغات بورژوازی بین المللی اندک اندک فروکش کرد، واقعیتهای نظام سرمایه داری جهانی دوباره خود را آشکارا به نمایش گذرادند، و اینان نیز کم کم بساط خود را جمع کردند، یعنی اغلب آنها دیگر ادعاهای مثلا سوسیالیستی خود را هم کنار گذاشتند و به عنوان یک لیبرال - رفرمیست خالص ظاهر شدند. در این ضمن اخیرا شخصی به نام سعید رهنما کوشیده است با انتشار یک کتاب تحت عنوان تجدید حیات سوسیال دمکراسی در ایران که عمدتا به مصاحبه با سوسیال - رفرمیستها و لیبرال - رفرمیستها اختصاص یافته از این باصطلاح نوآوران کهنه اندیش دفاع کند و وظیفه «خطیر» و اصلی خود را که همانا تخطئه کمونیسم و دفاع از نظم سرمایه داری موجود است، انجام دهد.

ایشان ایضا در مصاحبه ای که دوماه پیش با نشریه شهروند داشت، دیدگاه ههای خود را بطور خلاصه بیان می کند. از کمونیستهای ایران که وی از آنها به عنوان «چپ ستی» نام میبرد به عنوان کسانی یاد میکند که گویا «حرف های مذهبی گونه» می زنند. برنامه عملی مشخصی برای انجام تحولات در ایران ندارند. «در خیال خود می خواهند یک شبه همه مسائل را بطور انقلابی حل کنند»، و نه تنها چنین اند بلکه اساسا «مانع تحول ایران اند» و بهمان اندازه مانع تحول اند که مثلا جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان. این که کلام تحول مورد نظر ایشان است، عجالتا مورد بحث مانیتست، معهدا این جناب، دلیل این ادعای خود را چنین ذکر می کند که «با طرح خواست های غیر عملی و رویائی جز بلوا و آشوب برای دولت دمکراتیک احتمالی آینده

از هنگام پیدایش سوسیالیسم علمی و اشاعه ایده های کمونیستی در میان کارگران، بورژوازی همواره تلاش کرده است تا از طریق لشکری از نویسندگان، تنورسین ها و مبلغین خود، این ایده را تبلیغ کند که طبقه کارگر حامل هیچ رسالتی نیست و کمونیسم امری تخیلی و دست نیافتنی است. این کار به دو شکل انجام می گیرد یا به شکل کاملا زمخت و عریان آن، از نمونه تبلیغات مبتدلی که روزمره در مطبوعات و دیگر رسانه های گروهی بورژوازی می بینیم و در محافل آکادمیک و باصطلاح علمی اش به این صورت بیان میگردد که نظام سرمایه داری آخرین منزلگاه تاریخ است. و یا به شکلی پوشیده و ظریف که ظاهرا از سوسیالیسم و طبقه کارگر هم دفاع میشود، اما در عمل نقی میگردد. مجری و پیشبرنده این شکل از سیاست بورژوازی علیه کمونیسم، عوامل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر یعنی جریان اپورتونیست - رفرمیست موسوم به سوسیال دمکراسی بوده و هست که پیش کسوتان آنها امثال برنشتین و کائوتسکی بوده اند. بگذریم از این که از سوسیال دمکراسی امروز هم چیز دیگری جز یک نام خشک و خالی باقی نمانده و این جریان خالصا تبدیل به یک جریان لیبرال - رفرمیست شده است.

بهرحال، این وظیفه را در ایران، سالهای سال جریان اپورتونیست - رفرمیست موسوم به حزب توده برعهده داشته است که آخرین «شاهکارش» اتحاد با ارتجاع طبقاتی و مذهبی برای سرکوب جنبش کارگری و کشتار کمونیستهای ایران بود.

فروپاشی شوروی و بلوک شرق و تلاطماتی که در پی آن به وقوع پیوست، این نتیجه را هم به همراه داشت که رییوزینیستها و مرتلین احزاب باصطلاح کمونیست بلوک شرق و ایضا گروه زیادی از همفکران اروپای غربی، آسیائی، آفریقائی و آمریکائی آنها یکسره پرده ها را کنار بزنند و در نقش سوسیال - دمکراتهای کنونی اروپای غربی ظاهر شوند.

۱۳۰

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 309, jan 1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق